



Revolution Studies
Volume 01, No.01, Summer & Spring 2023 (Serial 1)
**The Beginning and End of the Revolutionary Process of
the Islamic Revolution of Iran**

Mohammad Hossein Panahi¹

Doi : 10.22034/FADEMO.2023.417621.1017

Abstract

Revolution is a temporary social phenomenon and therefore has a beginning and an end, at the same time this issue is ambiguous in most revolutions. Considering the importance of determining the beginning and end time of a revolution and its consequences, the purpose of this article is to study this issue about the Islamic Revolution. The main research question is, when can the process of the revolutionary movement of the Islamic Revolution begin, and when can the end of the revolutionary process and the stabilization of the Islamic Republic be considered? By developing two conceptual frameworks to specify the beginning and end of the revolutionary process, and the five elements resulting from each of them, and using the documentary method, this research showed that the time of the beginning of the Islamic Revolution movement can be determined in December 1977, or More precisely, on December 11, 1977, coinciding with the holding of the 40th ceremony of Hajj Mustafa Khomeini in Qom, and the time of establishing the Islamic Republic, and as a result, the end of the revolutionary process of the Islamic Revolution in October 1981, coinciding with the beginning of the presidency of Ayatollah Seyyed Ali Khamenei.

Keywords: The revolutionary process, the beginning of the revolutionary movement, the end of the revolutionary process, the islamic revolution, the process of the islamic revolution, the beginning and the end of the islamic revolution process.

1. Professor of Sociology at Allame Tabatabai University, Tehran, Iran. Mhpanahi2@gmail.com

Received: 2023/ 02/ 24

Approved: 2023/ 05/ 03

<https://trs.ri-khomeini.ac.ir/>

شروع و پایان فرایند انقلابی انقلاب اسلامی ایران

Doi :10.22034/FADEMO.2023.417621.1017

محمدحسین پناهی^۱

چکیده: انقلاب یک پدیده اجتماعی مقطعی است و در نتیجه شروع و پایانی دارد، در عین حال این موضوع در اکثر انقلاب‌ها مبهم است. با توجه به اهمیت مشخص شدن زمان شروع و پایان یک انقلاب و پیامدهای آن، هدف این مقاله مطالعه این موضوع درباره انقلاب اسلامی است. سؤال اصلی تحقیق این است که چه زمانی را می‌توان شروع فرایند جنبش انقلابی انقلاب اسلامی و چه زمانی را می‌توان پایان فرایند انقلابی و تثبیت نظام جمهوری اسلامی دانست؟ با تدوین دو چارچوب مفهومی برای مشخص کردن شروع و پایان فرایند انقلابی و عناصر پنج‌گانه حاصل از هر یک از آنها و با استفاده از روش اسنادی، این پژوهش نشان داد که می‌توان زمان شروع جنبش انقلاب اسلامی را در آذرماه ۱۳۵۶، یا به‌طور دقیق‌تر در ۱۱ آذرماه ۱۳۵۶، مصادف با برگزاری مراسم چهارم حاج مصطفی خمینی در قم و زمان تثبیت و قطعیت یافتن جمهوری اسلامی و در نتیجه پایان فرایند انقلابی انقلاب اسلامی را در مهرماه ۱۳۶۰، مصادف با شروع ریاست جمهوری آیت‌الله سید علی خامنه‌ای، دانست.

کلیدواژه‌ها: فرایند انقلابی، آغاز جنبش انقلابی، پایان فرایند انقلابی، انقلاب اسلامی، فرایند انقلاب اسلامی، آغاز و پایان فرایند انقلاب اسلامی.

Mhpanahi2@gmail.com

۱. استاد گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۲/۱۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۵

دوفصلنامه انقلاب پژوهی / سال اول / شماره ۱ / بهار و تابستان ۱۴۰۲ | صفحات ۵۴-۷

<https://trs.ri-khomeini.ac.ir/>

انقلاب‌ها پدیده‌های اجتماعی نادر و مقطعی هستند که در شرایط خاصی در بعضی از جوامع شروع شده و مراحل را طی کرده و به پایان می‌رسند. در عین حال، یکی از مشکل‌ترین مباحث مربوط به انقلاب‌ها، مشخص کردن شروع و پایان آنهاست، به طوری که هنوز جامعه‌شناسی انقلاب در این زمینه نظریه خاصی ندارد. بدون وجود نظریه‌ای قابل دفاع، روش مشخصی نیز برای تعیین زمان شروع و پایان انقلاب‌ها شکل نگرفته است.

این وضعیت در مورد انقلاب اسلامی نیز صادق است. به همین دلیل، افراد مختلف با سلیقه‌های نظری و رهیافت‌های مختلف و گاهی ایدئولوژیک، شروع و احياناً پایان خاصی برای انقلاب اسلامی ذکر می‌کنند. مشخص نبودن تخصصی شروع و پایان یک انقلاب، یا ادعای شروع و پایان دلخواه، غالباً برای مطالعات انقلاب مشکل‌ساز نیست. بدون مشخص بودن شروع و پایان یک انقلاب هم می‌توان در مورد مثلاً علل وقوع یک انقلاب یا فرایند آن مطالعه کرد. لذا در مورد اکثر انقلاب‌ها، از جمله انقلاب اسلامی، مطالعات زیادی انجام شده و می‌شود بدون اینکه موضوع شروع و پایان آنها حل شده باشد؛ اما مشخص نبودن آغاز و پایان یک انقلاب می‌تواند پیامدهای هویتی، سیاسی، سیاستی و عملی گوناگون داشته باشد.

برای بسیاری از صاحب‌نظران، زمان شروع جنبش انقلابی مصادف است با وقوع عامل شتابزایی که به‌عنوان نقطه عطفی در فرایند جنبش انقلابی محسوب می‌شود و جنبش را وارد فاز جدیدی می‌کند که سبب گسترش آن می‌شود. در واقع عامل شتاب‌زا ابهامات مربوط به وضعیت موجود جامعه را برای بسیاری از مردم از بین برده و نامطلوب بودن و غیرقابل قبول بودن آن را مورد تأکید قرار می‌دهد و از طرفی امید به فروپاشی آن و شکل‌گیری نظامی مطلوب را تقویت می‌کند. بدین سان، عامل شتاب‌زا سبب تقویت انقلابیون و جنبش انقلابی شده و آن را وارد فاز گسترش بسیج عمومی می‌گرداند (Smelser, 1971, pp. 292-296, 352-355).

لذا شناخت این نقطه عطف برای مطالعه فرایند انقلابی اهمیت خاصی دارد. در بعضی از کشورها این نقطه عطف را به‌عنوان واقعه‌ای مهم و ملی هر ساله جشن گرفته و ارج می‌نهند. به‌طورمثال، در انقلاب فرانسه واقعه تصرف زندان باستیل را در ۱۴ ژوئیه ۱۷۸۹ به‌عنوان شروع انقلاب فرانسه تلقی کرده و هر سال آن را به‌عنوان یک روز ملی جشن می‌گیرند (Sewell, 1996). همچنین در آمریکا روز چهارم ژوئیه را که روز اعلام استقلال و شروع انقلاب یا جنگ استقلال‌طلبانه مستعمرات آمریکا علیه استعمار انگلیس بود، هر ساله به‌عنوان

یک واقعه ملی هویت‌بخش و نماد دموکراسی آمریکا، مفصلاً جشن گرفته و راهپیمایی می‌کنند (Madestam, 2012). بدیهی است که بدون مشخص کردن یا توافق بر سر زمان شروع انقلاب نمی‌توان چنین مراسمی داشت.

همچنین اگر محققى بخواهد فرایند جنبش انقلابی یک انقلاب و وقایع آن را از آغاز تا سرنگونی رژیم حاکم به‌طور دقیق مورد مطالعه قرار بدهد، بدون شناسایی شروع فرایند انقلابی کار مشکلی خواهد داشت؛ چراکه معمولاً انواع اعتراضات علیه رژیم حاکم مدت‌ها قبل از شروع جنبش انقلابی وجود دارد. به‌طورمثال، اگر کسی بخواهد چنین مطالعه‌ای را درباره انقلاب اسلامی انجام بدهد، اگر شروع انقلاب را از ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ در نظر بگیرد یا از ۱۹ دی‌ماه ۱۳۵۶ نتایج بسیار متفاوتی را به دست خواهد آورد؛ بنابراین شناسایی دقیق زمان شروع یک انقلاب در مطالعات انقلاب اثرگذار است.

شناسایی پایان فرایند انقلابی نیز اهمیت زیادی دارد. به‌طورمثال، یکی از مطالعات مهم درباره انقلاب‌ها پیامدها یا دستاوردهای سیاسی-اجتماعی انقلاب‌هاست. برای مطالعه جامعه‌شناختی چنین پیامدهایی لازم است بین فرایند انقلابی و پیامدهای انقلاب تفکیک قائل شویم. فرایند انقلابی را می‌توان به دو مرحله تقسیم کرد: مرحله شروع جنبش انقلابی تا سرنگونی رژیم حاکم و به قدرت رسیدن انقلابیون و مرحله به قدرت رسیدن انقلابیون تا شکل‌گیری و تثبیت رژیم سیاسی. برای بررسی پیامدهای انقلاب‌ها تعیین زمان تثبیت رژیم سیاسی یا پایان فرایند انقلابی ضروری است. اگر بخواهیم میزان موفقیت یک انقلاب را در تحقق اهداف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی آن بررسی کنیم، یا انقلاب‌های اجتماعی را از انقلاب‌های سیاسی تفکیک کنیم، لازم است زمان پایان فرایند انقلابی را بشناسیم. بدیهی است در نظر گرفتن زمان‌های متفاوت برای پایان فرایند انقلابی، نتایج مختلفی درباره پیامدهای یک انقلاب نشان خواهد داد (ر.ک. پناهی، ۱۴۰۱، صص. ۴۲۶-۴۲۱).

به‌علاوه، شناسایی زمان تقریبی پایان فرایند انقلابی یا تثبیت رژیم انقلابی می‌تواند نقش مهمی در تغییر راهبردها و سیاست‌های یک نظام از مرحله انقلابی یا نهضت به مرحله عادی یا نظام در امور داخلی و خارجی داشته باشد. فرایند انقلابی، چه در مرحله شروع جنبش انقلابی تا سرنگونی رژیم حاکم و به قدرت رسیدن انقلابیون و چه در مرحله تأسیس و شکل‌گیری نظام سیاسی پس از انقلاب تا تثبیت آن، مرحله خاص و مملو از درگیری‌ها و وقایع انقلابی گوناگون است که در آن اقدامات انقلابی صورت می‌گیرد. این درگیری‌ها شامل درگیری‌های مختلف با رژیم حاکم، با نیروهای متعدد انقلابی رقیب، با ضدانقلاب، اختلاف نظرهای مختلف

درباره ماهیت رژیم انقلابی و چگونگی تأسیس آن و حتی جنگ داخلی و خارجی است که نیروهای انقلابی راهبردها و سیاست‌های انقلابی خاصی را در آن وضعیت اعمال می‌کنند؛ اما پس از تثبیت رژیم انقلابی و عادی شدن شرایط، وقت آن است که راهبردها و سیاست‌های انقلابی تغییر یافته و مناسب شرایط عادی بشود. در این وضعیت روابط نظام سیاسی با نیروهای داخلی و خارجی و کنشگران سیاسی بین‌المللی باید عادی‌سازی شده و از وضعیت انقلابی عبور نماید. طبعاً اگر رهبران جامعه پایانی برای فرایند انقلابی در نظر نگیرند و اعلام عادی شدن وضعیت را ننمایند، آنها در بین سیاست‌های انقلابی و عادی همواره رفت و برگشت نموده و مانع رسیدن کشور به تعادل خواهند بود. چنین وضعیتی حتی برای تحقق اهداف اجتماعی-اقتصادی- فرهنگی انقلاب نیز زیان‌بار خواهد بود؛ بنابراین مشخص کردن پایان فرایند انقلابی و اعلام آن و عادی‌سازی وضعیت و روابط داخلی و خارجی جامعه بر اساس منافع ملی عملاً در پیامدهای انقلابی مؤثر بوده و سیاست‌های دولت‌ها و انتظارات مردم را تحت‌الشعاع قرار خواهد داد. به نظر می‌رسد بی‌توجهی به این موضوع در ایران یکی از عوامل اساسی بسیاری از مشکلات داخلی و خارجی کشور است.

شجاعی زند نیز در مقاله «خاتمه انقلاب» به درستی به اهمیت این موضوع توجه کرده و معتقد است که یافتن پاسخ به این موضوع «می‌تواند تأثیرات شایانی در اوضاع جوامع پسا انقلابی باقی بگذارد و صورت و جهت مسائل این قبیل جوامع را تا حدی دگرگون سازد» (شجاعی زند، ۱۳۸۹، ص. ۴۰). با توجه به ابهامات موجود درباره شروع و پایان فرایند انقلابی انقلاب اسلامی و اهمیت مشخص شدن روشمند آن بر اساس معیارهای جامعه‌شناسی انقلاب، سؤال اصلی این مقاله آن است که چه زمانی را می‌توان شروع فرایند جنبش انقلابی انقلاب اسلامی و چه زمانی را پایان فرایند انقلابی و تثبیت نظام جمهوری اسلامی دانست؟

پیشینه تجربی

موضوع ابهام در زمان شروع یک جنبش انقلابی و زمان استقرار یک رژیم انقلابی خاص انقلاب اسلامی نیست بلکه در همه انقلاب‌های مهم این ابهام و بحث وجود دارد. به‌طورمثال، بریتون در مطالعه خود درباره چهار انقلاب انگلیس، فرانسه، آمریکا و شوروی که نتیجه آن را در کتاب کالبدشکافی چهار انقلاب آورده است، در این باره بحث مفصلی ارائه کرده است. به نظر وی «نخستین گام‌های انقلاب برای خود انقلابیان به‌هیچ‌روى همیشه روشن نیست و گذار از تحریک به کنش نیز در چهار انقلاب مورد بررسی ما یک چیز ناگهانی و معینی نیست» (بریتون، ۱۳۷۰، ص. ۸۳). بریتون در بررسی خود از چهار انقلاب فوق به این نتیجه می‌رسد

که انقلاب‌ها به‌طور خودجوش، البته با وجود زمینه‌های اجتماعی لازم و با شورش‌های اولیه مردم شروع می‌شوند. رهبران انقلابی از فرصت استفاده کرده و این حرکت‌های خودجوش را سازمان داده و تداوم می‌بخشند و مردم را در جهت براندازی رژیم حاکم بسیج می‌کنند؛ اما او برای تعیین شروع انقلاب روش مشخصی را ارائه نمی‌دهد. ما در این قسمت ابتدا مباحث ایشان را درباره این چهار انقلاب، با تکمیل سایر منابع آورده و سپس دو انقلاب چین و مکزیک هم به‌عنوان دو نمونه دیگر اضافه خواهد شد.

اولین انقلابی که بریتون بررسی کرده است، انقلاب انگلیس در اواسط قرن ۱۷ است. معمولاً فرایند این انقلاب را از ۱۶۴۰ تا ۱۶۶۰ می‌دانند. زمان دقیق شروع این انقلاب، همانند بسیاری از انقلاب‌های دیگر، مبهم است. بعضی شروع آن را از شکست چارلز اول در جنگ با اسکاتلندی‌ها می‌دانند؛ بعضی دیگر تشکیل مجلس طولانی در سوم نوامبر ۱۶۴۰ را شروع آن می‌دانند که پادشاه برای افزایش مالیات جهت تأمین نیازهای مالی خود فراخوانده بود. به نظر آنان این مجلس که در سال ۱۶۵۹ به کار خود پایان داد، کل دوره انقلاب انگلیس را پوشش داده است. یا می‌توان تصویب لایحه «نکوهش بزرگ» علیه شاه را شروع انقلاب انگلیس که منجر به تلاش ناموفق چارلز برای دستگیری اعضای مؤثر پارلمان در این مصوبه دانست؛ یا شروع جنگ داخلی در ۱۶۴۲ را مبنا قرار می‌دهند (بریتون، ۱۳۷۰، صص. ۸۶-۸۳ و ولریچ، ۱۳۷۵، صص. ۱۲۶-۹۹).

بریتون درباره شروع انقلاب ۱۹۷۶ آمریکا هم همین ابهامات را نشان می‌دهد. به نظر او شروع این انقلاب را بعضی از کشتار دسته‌جمعی ۱۷۷۰ در بوستون، سوزاندن کشتی پگی استوارت در آنابولیس، یا تشکیل نخستین کنگره قاره‌ای در سال ۱۷۷۴، «یا نبردهای لگزینگتون و کنکورد در سال ۱۷۷۵ و یا روز مشهور چهارم ژوئیه سال ۱۷۷۶ که کنگره قاره‌ای اعلام استقلال کرد بینگارید» (بریتون، ۱۳۷۰، ص. ۸۷). در روز اخیر کنگره متشکل از نمایندگان ۱۳ مستعمره انگلیس اعلام استقلال از امپریالیسم انگلیس کردند که به‌منزله اعلام جنگ به استعمار انگلیس بود (Cole, 2011). پس از اعلام استقلال تا سال ۱۷۸۳ جنگ استقلال‌طلبانه بین ارتش قاره‌ای مستعمرات با فرماندهی جرج واشنگتن و ارتش انگلیس ادامه یافت تا در نهایت در مذاکرات پاریس در سوم سپتامبر ۱۷۸۳ انگلیس استقلال آمریکا را پذیرفت؛ اما آمریکاییان روز ۴ ژوئیه را به‌طور رسمی روز اعلام استقلال آمریکا و جشن ملی می‌دانند.

همین وضعیت درباره شروع انقلاب کبیر فرانسه در سال ۱۷۸۹ هم وجود دارد. عده‌ای

شروع انقلاب کبیر فرانسه را از زمان تشکیل مجلس عمومی طبقات^۱ در ژوئن ۱۷۸۹ می‌دانند که از جمع سه مجلس کشیشان، نجیب زادگان و عوام تشکیل شد. بعضی دیگر شروع آن را از زمان جمع شدن نمایندگان طبقه سوم یا عوام در یک میدان تنیس و سوگند خوردن آنان برای نوشتن قانون اساسی می‌دانند؛ بعضی دیگر آن را از زمان حمله به زندان باستیل و آزادسازی زندانیان آن معرفی می‌کنند. همان‌طور که قبلاً اشاره شد، روایت اخیر رسمیت پیدا کرده است. برینتون می‌نویسد:

آنها که بر این پافشاری می‌کنند که نخست باید شورشی داشته باشیم تا بگوییم انقلاب آغاز گشته است، انقلاب بزرگ فرانسه را در چهاردهم ژوئیه ۱۷۸۹ تاریخ می‌گذارند؛ یعنی روزی که انبوهی از مردم پاریس به یاری سربازانی که به مردم پیوسته بودند، زندان تاریک باستیل را در کناره خاوری شهر گشودند (برینتون، ۱۳۷۰، ص. ۸۹؛ برای جزئیات بیشتر ر.ک. به: Kropotkin, 1909, pp. 32-75).

درباره شروع انقلاب کبیر روسیه نیز همین ابهامات وجود دارد. بعضی شروع آن را از تظاهرات ۸ مارس زنان برای درخواست نان می‌دانند که منجر به توسعه این اعتراضات در خیابان‌های پتروگراد شد و حتی به پیوستن بخشی از نظامیان ارتش به جنبش انجامید. با این وضعیت امکان سرکوب جنبش نیز وجود نداشت که در نهایت منجر به استعفای تزار به نفع برادرش شد. لذا بعضی شروع انقلاب روسیه را از استعفای تزار نیکلای دوم در ۱۵ مارس ۱۹۱۷ به نفع برادرش، یا از عدم قبول سلطنت برادرش میخائیل در ۱۶ مارس ۱۹۱۷ می‌دانند. برینتون معتقد است که انقلاب روسیه با استعفای میخائیل آغاز شده بود؛ اما بعضی دیگر شروع انقلاب را از زمان سقوط دولت موقت کرنسکی معرفی می‌کنند (برینتون، ۱۳۷۰، صص. ۹۱-۹۰؛ علی بابایی، ۱۳۶۹، ج ۲، صص. ۸۸-۸۴؛ ر.ک. به: Read, 1996). باید اضافه کرد که برای شروع انقلاب کمونیستی شوروی تاریخ‌های دیگری نیز ذکر شده است که در بین آنها می‌توان سال‌های ۱۸۹۰، ۱۸۹۱، ۱۸۹۹، ۱۹۰۵ و ۱۹۱۴ را ذکر کرد (Holquist, 2017).

یکی از مهم‌ترین انقلاب‌های قرن بیستم، انقلاب کمونیستی چین است که درباره شروع آن هم مباحث مختلفی وجود دارد. در واقع چین در قرن بیستم دو انقلاب متوالی را تجربه کرده است: انقلاب «شین‌های»^۲ به رهبری سن یات سن (۱۹۱۳-۱۹۱۱) که منجر به سرنگونی نظام

1. Estates general

2. Xinhai

پادشاهی و اعلام جمهوری در چین شد؛ و انقلاب کمونیستی چین که موضوع بحث ما است. لازم به ذکر است که بعضی‌ها همین انقلاب ملی را فاز اول انقلاب کمونیستی چین تلقی کرده‌اند (Esherick, 1995, pp. 69-70).

سن یات سن در سال ۱۹۱۲ حزب ملی «کمین تانگ» را با الهام از حزب بلشویک شوروی بنا نهاد که نقش مهمی را در آینده چین ایفا کرده است (پناهی، ۱۴۰۱، صص. ۱۵۳-۱۵۱). در حالی که حزب کمونیست چین، انقلاب کمونیستی چین را رهبری می‌کرد، در سال ۱۹۲۱ با حمایت کمیترن^۱ کمونیست‌های چین بنیان گذارده شد. پس از بنیان‌گذاری، این حزب همواره با حزب کمین تانگ در تعامل (همکاری، رقابت، تضاد و جنگ) بود که در نهایت با غلبه حزب کمونیست بر آن انقلاب کمونیستی چین به ثمر نشست (Lew, 1975). موضوع روابط متقابل حزب کمین تانگ و حزب کمونیست چین بسیار مفصل‌تر از آن است که بتوان در این مقاله به آن پرداخت.

اگر از این ادعا بگذریم که انقلاب «شین‌های» شروع انقلاب کمونیستی چین باشد، به قول مائوتسه تونگ جنگ انقلابی چین، حداقل سه مرحله داشته است: ۱۹۲۷-۱۹۲۴، ۱۹۳۶-۱۹۲۷ و ۱۹۴۹-۱۹۳۶ که سال پیروزی حزب کمونیست بر حزب کمین تانگ و اعلام برپایی چین کمونیست است. مائو شروع جنگ انقلابی چین را از سال ۱۹۲۴ اعلام می‌کند که مرحله اول آن است. وی می‌نویسد: «به‌طور کلی می‌توان گفت که جنگ انقلابی مهر و موم‌های ۱۹۲۷-۱۹۲۴ در شرایطی جریان یافت که پرولتاریای بین‌المللی و پرولتاریای چین و حزب آن بر بورژوازی ملی چین و حزب آن، نفوذ سیاسی اعمال می‌کردند و با آنها همکاری سیاسی داشتند» (مائو، ۱۳۷۵، ص. ۳۹۹). در حالی که افرادی مانند لیو معتقدند، این دوره را نمی‌توان به انقلاب کمونیستی نسبت داد؛ زیرا حزب کمونیست چین بر اساس تجویز کمیترن و استراتژی لنین به‌عنوان بخشی از حزب کمین تانگ در پی ایجاد انقلاب بورژوازی چین بودند، نه انقلاب کمونیستی. پس از قتل عام کمونیست‌ها که حزب کمین تانگ در سال ۱۹۲۷ انجام داد، حزب کمونیست چین راهبرد جدیدی را در جنوب چین آغاز کرد. در این سال بقایای اعضای حزب کمونیست، از جمله مائو، در استان کیانگ سی جمع شده و اوضاع را بررسی نموده و جمهوری شورایی چین را ایجاد کردند. از این پس همواره حزب کمونیست چین در مبارزه و جنگ با حزب کمین تانگ بوده است تا اینکه در سال ۱۹۳۴ تصمیم به «راهپیمایی بزرگ» از جنوب چین به طرف شمال گرفتند (Lew, 1975).

1. Communist international

بدین ترتیب، شاید بتوان سال ۱۹۲۷ یا ۱۹۲۸ را سال شروع جنگ انقلابی چین در نظر گرفت که حزب کمونیست پایگاه انقلاب خود را به جای طبقه نحیف کارگر بر اساس طبقه دهقان بزرگ چین بنا نهاد (Karl, 2010). در این مرحله هنوز مائو به عنوان رهبر بلامنازع انقلاب چین شناخته نمی شد و استراتژی مائو شکل نگرفته بود. به قول لیو، از سال ۱۹۲۷ تا ۱۹۳۴ هنوز حزب کمونیست چین زیر سایه استالین و کمیترن و استراتژی لنین قرار داشت (Lew, 1975, p. 119). در واقع از شروع «راهپیمایی بزرگ» در اواخر سال ۱۹۳۴ دوره رهبری بلامنازع مائو و استراتژی مستقل مائو در برابر استراتژی کمیترن مطرح می گردد که به نوعی آن زمان را می توان شروع انقلاب کمونیستی چین در نظر گرفت، هرچند که هنوز اثر راهبرد کمیترن، لنین و استالین بر دیدگاه مائو ادامه داشته است (Esherick, 1995). با توجه به نکات فوق، زمان های متفاوتی برای شروع انقلاب کمونیستی چین، مانند سایر انقلاب ها، مطرح می گردد.

آخرین نمونه ای که بررسی می شود، انقلاب مکزیک است که یکی از برجسته ترین انقلاب ها آمریکای لاتین در اوایل قرن بیستم، پس از انقلاب های ضد استعماری است. جنگ استقلال طلبانه مکزیک علیه استعمار اسپانیا در مهر و موم های ۱۸۲۱-۱۸۱۰ واقع شد که مکزیک پس از ۳۰۰ سال موفق به کسب استقلال خود گردید. پس از کسب استقلال، مکزیک زیر سیطره سرمایه داری بریتانیا و آمریکا رفت؛ دولت های وابسته به آمریکا و انگلیس در آن روی کار آمده و به تدریج به استثمار طبقه نوپای کارگر و دهقانان مکزیک پرداخته و عرصه زندگی را بر آنان تنگ کردند و نارضایتی شدیدی را در بین آنان به وجود آوردند. قبل از انقلاب مکزیک، به مدت حدود ۳۰ سال پورفیریو دیاز به انواع حیل و به کمک سرمایه داران خارجی و داخلی قدرت سیاسی را در دست گرفته بود و حاضر به کنار رفتن از قدرت نبود و به اعتراضات و نارضایتی مردم وقعی نمی نهاد تا اینکه در سال ۱۹۱۱ با انقلاب مکزیک سرنگون شد (Hart, 1997, Part One).

برای شروع این انقلاب نیز زمان های مختلفی ذکر شده است که به طور خلاصه به آن اشاره می شود. اگیلار شروع این انقلاب را به تأسیس حزب لیبرال مکزیک در سال ۱۹۰۶ به مگون و سایر مخالفان دیاز نسبت می دهد که در تگزاس آمریکا در تبعید به سر می بردند. هدف این حزب راه اندازی جنبش انقلابی برای برپا کردن یک انقلاب اجتماعی ضد سرمایه داری بود. اعضای این حزب برای تأسیس نظام سیاسی - اجتماعی مطلوب خود، برنامه ریزی برای انقلاب و سازمان دادن به حلقه های انقلابی در مراکز صنعتی و کارگری را آغاز کردند. در فاصله بین

۱۹۰۶ تا ۱۹۱۰ این حزب به کمک هسته‌های انقلابی خود دست به اعتراضات و اعتصابات مختلف زد که از بین آنها می‌توان اعتصاب کانانی در ۱۹۰۶ و قتل عام ریو بلانکو در ۱۹۰۷ را نام برد. بدین جهت، بنیان‌گذاران این حزب شروع انقلاب اجتماعی خود را به این وقایع نسبت می‌دهند (Aguilar, 2017).

روایت دیگری شروع انقلاب مکزیکی را از اکتبر ۱۹۱۰ به وسیله چریک‌های دهقانی می‌داند که با توجه به نارضایتی شدید دهقانان از سرمایه‌داران کشاورزی به دلیل گرفتن زمین‌های آنان، حرکت‌های انقلابی در بین آنان نیز شدت یافته بود. دهقانان برای باز پس گرفتن زمین‌هایشان اقدام به تشکیل جنبش‌های چریکی کرده و قهرمانان برجسته‌ای چون امیلیو زاپاتا و پانچو ویلا رهبری این جنبش‌ها را به عهده گرفته بودند. این حرکت‌های انقلابی که در اکتبر ۱۹۱۰ آغاز شدند طلایه‌های انقلاب مکزیکی به شمار می‌روند (علی بابایی، ۱۳۶۹، صص. ۱۲۷-۱۲۶). زمان دیگر شروع انقلاب مکزیکی بیستم نوامبر ۱۹۱۰ است. فرانسیسکو مادرو، یکی از مخالفان مهم حکومت دیاز، پس از رد نتایج انتخابات، خود را رئیس‌جمهور موقت نامیده و اعلام کرد که از ۲۰ نوامبر ۱۹۱۰ انقلاب مسلحانه علیه دیاز را شروع خواهد کرد؛ و این تاریخ رسمی شروع انقلاب مکزیکی گردیده است (Cardenas, 2010). همانند انقلاب‌های فوق، درباره زمان شروع انقلاب اسلامی نیز مطالبی نوشته شده و ادعاهایی مطرح شده که بعداً به آن خواهیم پرداخت.

اکنون لازم است نگاهی نیز به پیشینه زمان پایان انقلاب‌های فوق پردازیم. بریتون برای انقلاب‌ها چهار مرحله قائل است: مرحله آغاز انقلاب تا سرنگونی رژیم پیشین، به قدرت رسیدن میانه‌روها، حاکمیت تندروها و ترمیدور که با آن انقلاب به پایان می‌رسد (بریتون، ۱۳۷۰؛ پناهی، ۱۴۰۱، صص. ۴۴۸-۴۳۰). از نظر وی، مرحله ترمیدور دوره نقاهت انقلاب است که پس از آن وضعیت جامعه عادی می‌شود؛ ولی تعیین زمان دقیق آن به‌روز و ساعت ممکن نیست. در این دوره انقلابیون که به عدم امکان تحقق سریع آرمان‌های خود واقف شده‌اند، برای وادار کردن مردم به زندگی آرمانی و انقلابی دست از اعمال خشونت برمی‌دارند و راضی به بازگشت مردم به زندگی عادی می‌شوند (بریتون، ۱۳۷۰، ص. ۳۰۱).

بر پایه مطالعات بریتون، شروع دوره ترمیدور انقلاب انگلیس، یا بازگشت جامعه انگلیس به وضعیت عادی را می‌توان زمان انحلال پارلمان در بیستم آوریل ۱۶۵۳ دانست. در آن سال کرامول به‌عنوان پاسدار حکومت انگلیس به کار گمارده شد و انگلیسی‌ها صاحب قانون اساسی مکتوب شدند. در حکومت جمهوری انگلیس، در سال ۱۶۵۷ قدرت کرامول افزون‌تر

هم شد و او مقام نیابت سلطنت را یافت. در عین حال، کرامول نتوانست وحدت لازم را برای جامعه انگلیس ایجاد کند و اختلاف نظر بین جمهوری خواهان و سلطنت طلبان ادامه یافت. کرامول در سال ۱۶۵۸ مرد و پسرش ریچارد جانشین او شد. با اختلاف نظرهای زیاد، در نهایت، اکثریت چاره را در بازگرداندن سلطنت دیدند و در سال ۱۶۶۰ سلطنت دودمان استوارت مجدداً احیا شد و انقلاب انگلیس به پایان رسید؛ بنابراین بریتون احیای مجدد سلطنت دودمان استوارت را تکمیل فرایند ترمیدور و پایان انقلاب انگلیس نامیده است (بریتون، ۱۳۷۰، ص. ۲۴۱؛ وولریچ، ۱۳۷۵، صص. ۱۳۴-۱۲۸).

بریتون انقلاب آمریکا را فاقد دوره ترمیدور می‌داند؛ چون انقلاب آمریکا فاقد «عصر وحشت و پاک‌دامنی» بوده است. لذا پایان انقلاب آمریکا پایان دوره حاکمیت میانه‌روها و دوگانگی حاکمیت در آن دوره است (بریتون، ۱۳۷۰، ص. ۲۹۶). حدود ۸ سال جنگ استقلال آمریکا به طول انجامید تا اینکه سرانجام با وساطت فرانسه، انگلیس در پاریس استقلال آمریکا در سپتامبر ۱۸۸۳ به رسمیت شناخته شد و معاهده پاریس به امضا رسید. بدین ترتیب، پایان انقلاب استقلال طلبانه آمریکا را می‌توان در این تاریخ دانست (Unrau, 1976, pp. 45-48).

به نظر بریتون، دوره ترمیدور یا نقاهت انقلاب فرانسه از کشته شدن روبسپیر در سال ۱۷۹۴ شروع می‌شود و با کودتای ۱۸ برومر یا نهم نوامبر ۱۷۹۹ ناپلئون بناپارت پایان می‌یابد. با حرکت انقلاب از چپ به راست، ترور سفید جای ترور سرخ انقلابی را می‌گیرد، اعلام بخشودگی عام می‌شود، بسیاری از تبعیدی‌ها برمی‌گردند، جیره‌بندی‌ها تمام می‌شود، قیمت‌ها افزایش می‌یابد، ارزش پول پایین می‌آید، کلیسا مجدداً به صحنه و زندگی مردم برمی‌گردد، دنیاگرایی و آسان‌گیری اخلاقی رایج می‌شود (بریتون، ۱۳۷۰، صص. ۲۴۰-۲۵۸؛ Kropotkin, 1909, pp. 441-448). بعضی‌ها، مانند علی بابایی، کشته شدن روبسپیر و پایان دوره ترور در سال ۱۷۹۴ را پایان انقلاب فرانسه می‌دانند (علی بابایی، ۱۳۶۹، صص. ۱۰۳-۱۰۰)؛ اما با مطالعه اقداماتی که ناپلئون در دوره حاکمیت خود بین ۱۷۹۴ تا کودتای ۱۷۹۹ انجام داده است، این دوره را هم همان‌طور که بریتون آن را دوره ترمیدور می‌نامد، جزء انقلاب فرانسه محسوب می‌کنند (Hanson, 2019).

به نظر بریتون دوره ترمیدور انقلاب اکتبر روسیه از همان زمان لنین با راه‌اندازی «سیاست اقتصادی نوین» شروع شده بود؛ زیرا بسیاری از شاخصه‌های ترمیدوری را می‌توان در آن ملاحظه کرد؛ اما وضعیت روسیه در این زمینه ابهامات زیادی دارد. پس از مرگ لنین در ۱۹۲۴ شوروی دچار تلاطم‌های انقلابی درون‌حزبی شد. حتی بریتون به بازگشت عصر وحشت در

دوره استالین از ۱۹۳۶ تا ۱۹۳۹ اشاره می‌کند (بریتون، ۱۳۷۰، صص. ۲۷۴-۲۶۳). وی می‌نویسد: ترمیدور در روسیه هنوز هم در این نیمه سده بیستم تا حدی رواج دارد. پایان ترمیدور در روسیه ... به بسیاری از عوامل بستگی دارد؛ اما این نیز درست است که انقلاب در روسیه اساساً هنوز جریان دارد. بحران انقلاب، یعنی عصر وحشت و پاک‌دامنی در روسیه به سر آمده است (بریتون، ۱۳۷۰، ص. ۲۷۲).

بنابراین از نظر بریتون، با توجه به تز «انقلاب دائمی» تا ۱۹۶۵ که وی آخرین ویراست کتابش را انجام داده است، هنوز دوره ترمیدور و در نتیجه انقلاب کمونیستی شوروی در روسیه به پایان نرسیده بود. این فقط بریتون نیست که درباره پایان انقلاب اکتبر شوروی دچار تردید است. از نظر چمبرلین، فرایند انقلاب شوروی از ۱۹۱۷ تا ۱۹۲۱ است. او به طور ضمنی پایان جنگ داخلی و غلبه بلشویک‌ها در آن را پایان انقلاب روسیه در نظر می‌گیرد (Holquist, 2017). فیتزپتریک نیز پایان انقلاب اکتبر شوروی را سال ۱۹۳۸ در نظر می‌گیرد (Fitzpatrick, 2009)؛ اما هلکوویست شروع انقلاب شوروی را از ۱۹۰۵ و پایان آن را ۱۹۲۱ در نظر می‌گیرد (Holquist, 2003). به علاوه، هلکوویست اضافه می‌کند که بسته به معیار مورد نظر، تاریخ‌های دیگری نیز برای شروع و پایان انقلاب روسیه ذکر شده است. از جمله فیگزر آن را از ۱۸۹۱-۱۹۲۴، پاییز از ۱۹۲۴-۱۸۹۹، رتیش از ۱۹۲۲-۱۹۱۴ و اسمیت از ۱۹۲۸-۱۸۹۰ در نظر گرفته‌اند (Holquist, 2017). همه این موارد دال بر این است که انقلاب کمونیستی شوروی زمان‌بندی بسیار متنوع و متفاوتی در بین دانشمندان حوزه انقلاب دارد.

اشاره شد که پایان جنگ انقلابی چین سال ۱۹۴۹ است که با آن کمونیست‌ها به رهبری مائو به قدرت رسیدند. درباره اینکه این انقلاب مراحل مانند دوره میانه‌روها و تندروها و ترمیدور داشته باشد، شک و تردید زیادی وجود دارد. گلدستون معتقد است که انقلاب چین مراحل متوالی از رادیکالیسم و میانه‌روی را داشته است. به نظر وی انقلاب چین از ۱۹۴۹ تا ۱۹۵۳ مرحله رادیکال اصلاحات ارضی و جنگ کره را داشته؛ ولی پس از آن از ۱۹۵۳ تا ۱۹۵۷ که برنامه پنج ساله اول را اجرا کردند میانه‌روی حاکم بوده است. مجدداً از ۱۹۵۸ مائو اقدامات رادیکالی علیه ضدانقلاب و برنامه «جهش بزرگ به جلو» را پیاده کرد که تا ۱۹۶۲ ادامه یافت و به شکست فاحشی انجامید. پس از آن، دوره میانه‌روی بهبود اقتصادی است که تا ۱۹۶۶ ادامه داشت. سپس مجدداً دوره رادیکال انقلاب فرهنگی که مائو آن را برای تقویت ارزش‌ها و سیاست‌های انقلابی برابری‌خواهانه به راه انداخت که تا مرگ او در سال ۱۹۷۶ ادامه یافت. شاید پس از به قدرت رسیدن دنگ شیائپینگ که با

غلبه میانه‌روها بر رادیکال‌های پیرو ایدئولوژی مائو واقع شد، قائل به شروع دوره ترمیدور باشیم (Goldstone, 2009, pp. 28-29). گرین و گرین نیز معتقدند که انقلاب چین تا ۱۹۶۶ یا حتی تا پایان عمر مائو ادامه یافته است. در این دوره است که دگرگونی‌های انقلابی اجتماعی برای تحول جامعه چینی از کشاورزی به مدرن انجام گرفته است (Grinin & Grinin, 2022).

لیو معتقد است که مائو به «انقلاب دائمی» باور داشته و پس از به قدرت رسیدن، آن را برای انتقال جامعه از بورژوازی به سوسیالیستی مرحله به مرحله اجرا کرده است. اساساً طبق گفته مائو از سال ۱۹۴۹ به بعد مرکز ثقل انقلاب چین از روستا به شهر تغییر یافته و انقلاب با ائتلاف طبقه کارگر و دهقان با رهبری طبقه کارگر شهری در قالب «دیکتاتوری دموکراتیک کارگران و دهقانان» ادامه یافته است، درحالی که در دوره جنبش انقلابی تا پیروزی کمونیست‌ها در سال ۱۹۴۹ محوریت انقلابیون طبقه دهقان بوده است. در واقع تا آن زمان مائو استراتژی لنین را که کمیتز آن را تجویز می‌کرد، دنبال کرده است؛ بدین معنی که ابتدا باید انقلاب بورژوازی در چین واقع شود تا پس از آن به انقلاب سوسیالیستی برسد. بنابراین اقدامات مائو در ۱۹۴۹ تا ۱۹۵۳ در قالب انقلاب بورژوازی و «دموکراسی جدید» و سیاست‌های ۱۹۵۴ به بعد در قالب انقلاب سوسیالیستی انجام شده است که به نظر می‌رسد تاکنون (۱۹۷۵ تاریخ تدوین مقاله) ادامه داشته است (Lew, 1975). بدین ترتیب، به نظر این صاحب‌نظران، انقلاب چین حداقل تا ۱۹۷۶، یعنی تا پایان عمر مائو تفسه تونگ ادامه داشته است.

آخرین انقلاب مورد بررسی ما انقلاب مکزیک بود. به نظر ویلگاس، انقلاب مکزیک یکی از مهم‌ترین انقلاب‌های جهان بوده است، به طوری که فقط انقلاب‌های شوروی، چین و کوبا از نظر گستردگی و عمق تغییرات از آن فراتر رفته‌اند. «انقلاب مکزیک در عمل نه تنها رژیم سیاسی پورفیریو دیاس بلکه جامعه تحت رژیم پورفیریو، یعنی طبقات یا گروه‌های اجتماعی با عقاید، ذوق و سلیقه‌ها و شیوه‌های رفتارشان را یکجا از میان برداشت» (ویلگاس، ۱۳۷۵، ص. ۴۴۸)؛ اما به نظر او انقلاب مکزیک بیشتر انرژی خود را صرف تخریب گذشته کرد تا ساختن آینده‌ای بر اساس الگویی معین. درباره پایان انقلاب مکزیک سه دیدگاه وجود دارد: نظری که مشهورتر است اینکه دوره انقلاب مکزیک از ۱۹۲۰-۱۹۱۰ بوده است، از جمله این افراد می‌توان شولتز و کاردناس را نام برد (Cardenas, 2010; Shults, 2019).

اما هارت در کتاب مکزیک/انقلابی زمان انقلاب مکزیک را از ۱۹۲۴-۱۹۱۰ در نظر

گرفته است که مرحله اول آن ۱۹۱۰ تا ۱۹۱۴ انقلاب سیاسی، فاز دوم از ۱۹۱۶-۱۹۱۴ انقلاب دهقانان و کارگران شهری با رهبری زاپاتا علیه زمین‌داران و طبقه بورژوازی بود؛ و فاز سوم انقلاب از ۱۹۲۴-۱۹۱۶ برای به ثمر رساندن انقلاب اجتماعی اساسی واقع شده است که هم زمان با جنگ جهانی اول بوده است. در این فاز خشونت کاهش یافته و بازسازی سیاسی صورت گرفته که دهه‌ها ادامه یافته است (Hart, 1997, pp. 12-16, Chapter 10). اگیلار هم با هارت هم عقیده است که انقلاب مکزیکیک در سال ۱۹۲۰ پایان نمی‌یابد. وی ضمن بررسی جایگاه ماگون، یکی از رهبران انقلاب مکزیکیک، بر این باور است که در زمان مرگ او در سال ۱۹۲۲ هنوز انقلاب ادامه داشته است (Aguilar, 2017). دیدگاه سوم که بیشتر ادعای سیاستمداران مکزیکیک است این است که انقلاب مکزیکیک هنوز به اهداف اساسی خود نرسیده و تا تحقق اهداف آن ادامه دارد (ویلگاس، ۱۳۷۵؛ Gawronski, 2002). درباره پیشینه بحث پایان انقلاب اسلامی بعداً مفصلاً بحث خواهد شد.

در جمع‌بندی پیشینه تحقیق باید گفت در اکثر انقلاب‌ها، همان‌طور که در شش نمونه فوق ملاحظه شد، زمان شروع و پایان انقلاب مورد مناقشه است و بسته به معیارهایی که محققان برای مطالعه و تحلیل خود انتخاب می‌کنند، این اختلاف‌نظرها گاهی ممکن است چند یا چندین سال باشد. این اختلاف‌نظرها درباره انقلاب‌ها سیاسی کمتر؛ ولی درباره انقلاب‌های اجتماعی، مانند انقلاب مکزیکیک، انقلاب کمونیستی شوروی و چین بیشتر است. در اکثر مواردی که مورد بحث قرار گرفت، اندیشمندان معیارهای خود را برای ادعای شروع یا پایان مورد نظر ارائه نمی‌دهند و بنابر سلیقه علمی یا سیاسی خود ادعایی را مطرح می‌کنند و نیازی به قابل دفاع بودن یا نبودن معیار خود نمی‌بینند.

۱۹

در حالی که به نظر این محقق لازم است اندیشمندان به‌صراحت معیارهای جامعه‌شناختی قابل دفاع خود را برای تعیین این زمان‌ها مطرح کنند تا زمان‌های تعیین شده دلخواهی و سلیقه‌ای نباشد. روشن است که کم‌وزیاد شدن این بازه زمانی ارزیابی دستاوردهای انقلاب و سیاست‌های دولت‌ها را تحت تأثیر قرار خواهد داد. این است که در این پژوهش سعی خواهد شد با معیارهایی که در نظریه‌های انقلاب در این باره وجود دارد به تعیین زمان شروع انقلاب اسلامی و تثبیت نظام جمهوری اسلامی پرداخته شود.

چارچوب مفهومی

فرایند انقلاب در این تحقیق به دو مرحله تقسیم می‌شود: شروع جنبش انقلابی تا سرنگونی رژیم حاکم و شروع فرایند تأسیس رژیم انقلابی پس از سرنگونی رژیم پیشین تا تثبیت نسبی نظام سیاسی حاصل از انقلاب که در آن فرایند انقلابی به پایان رسیده و وضعیت جامعه عادی شده و به تعادل نسبی می‌رسد. به عبارت دیگر، جامعه از مرحله جنبش یا نهضت به مرحله نظام وارد می‌شود. انقلاب‌های سیاسی در این مرحله به پایان می‌رسند؛ اما انقلاب‌های اجتماعی پس از تثبیت نسبی نظام سیاسی با برنامه‌های مشخص در سایر زمینه‌ها، مانند ساختار اقتصادی و اجتماعی دست به دگرگونی‌های اساسی می‌زنند، مانند آنچه در انقلاب شوروی و چین روی داد. این فرایندها را دگرگونی‌های پس‌انقلابی^۱ نیز می‌گویند.

انقلاب اسلامی پس از تثبیت نسبی نظام سیاسی، برنامه قاطعی برای انقلاب اجتماعی نداشت که می‌تواند دلایل مختلفی از جمله درگیری در جنگی طولانی، نداشتن نظریه و الگویی کارآمد و مورد وفاق برای اقتصاد اسلامی، فرهنگ اسلامی و جامعه اسلامی باشد. البته تلاش‌های ناموفقی برای دگرگونی اساسی اقتصادی به عمل آمد که به سبب جنگ یا عدم وفاق نظری بین انقلابیون به ثمر نرسید. اگرچه این موضوع می‌تواند بسته به تعریف انقلاب سیاسی و اجتماعی قابل بحث باشد (بشیریه، ۱۳۷۲، صص. ۴-۵).

برای مشخص کردن زمان شروع انقلاب اسلامی، باید به دنبال زمان شروع «جنبش انقلابی» و ویژگی‌های آن در ایران بود. به نظر نگارنده تعریف جنبش انقلابی این گونه است: «جنبش انقلابی یک حرکت جمعی توده‌ای برای سرنگون کردن رژیم حاکم و ایجاد یک نظام سیاسی و اجتماعی مطلوب است» (پناهی، ۱۴۰۱، صص. ۳۷-۴۱). با این تعریف، مرحله اول هر انقلابی با یک جنبش انقلابی شروع می‌شود که ممکن است موفق به سرنگون کردن رژیم حاکم شده و انقلابیون به قدرت برسند و جنبش انقلابی به انقلاب منتهی شود، یا اینکه جنبش سرکوب شده و از بین برود؛ بنابراین باید در تاریخ انقلاب اسلامی واقعه‌ای را یافت که با تعریف جنبش انقلابی سازگاری داشته و دارای این ویژگی‌های باشد: ۱. یک حرکت جمعی توده‌ای شکل گرفته باشد؛ ۲. واقعه‌ای کوتاه‌مدت و گذرا نبوده و پس از وقوع قطع نشده و در حال گسترش کمی و کیفی باشد؛ ۳. هدف این جنبش به‌طور آشکار براندازی رژیم حاکم اعلام شده و در شعارهای حرکت جمعی نیز مطرح شده باشد؛ ۴. جنبش دارای رهبری بوده و رهبری و رهبران جنبش انقلابی مشخص باشند؛ زیرا جنبش انقلابی برای تداوم خود نیاز به رهبری

دارد؛ ۵. ماهیت کلی نظام مطلوب مورد تقاضا و یا هسته اصلی ایدئولوژی انقلابی معلوم باشد. هر چند همه این ویژگی‌ها صراحتاً در تعریف جنبش انقلابی وجود ندارند؛ ولی می‌توان آنها را در تعریف جنبش انقلابی مستتر دانست. به‌طورمثال، غالباً جنبش انقلابی را در مقایسه با سایر حرکت‌های جمعی پدیده‌ای طولانی مدت و نسبتاً مداوم معرفی می‌کنند (ر.ک. به: بشیریه، ۱۳۷۲، صص. ۲-۳). به‌علاوه، یک جنبش طولانی مدت نمی‌تواند بدون رهبری و نوعی از سازمان‌دهی تداوم یابد (124-Oberschall, 1973, pp. 118)؛ بنابراین هرچند این دو ویژگی در تعریف ارائه شده آشکار نیست؛ ولی در آن مستتر است.

گلدستون و همکاران برای جنبش انقلابی خصوصیتی قائل هستند که عبارتند از: ۱. وجود بسیج توده‌ای، ۲. استفاده از روش‌های انقلابی، ۳. وجود درخواست‌هایی هر چند مبهم، ۴. وجود نارضایتی شدید از رژیم، وضعیت زندگی و آینده، ۵. افزایش تقاضاها در فرایند جنبش (Goldstone et. al. 2022, p. 8). با مقایسه این دو تعریف از جنبش‌های انقلابی و ویژگی‌های آنها ملاحظه می‌شود که هم‌پوشانی قابل توجهی بین آنها وجود دارد. در واقع تعریف قبلی حاوی همه عناصری است که در تعریف گلدستون و همکاران وجود دارد: بسیج توده‌ای، روش انقلابی که در درخواست براندازی نهفته است، وجود درخواست‌های صریح در براندازی رژیم حاکم، وجود نارضایتی شدید از وضعیت موجود، همه در پنج عنصر نامبرده وجود دارد. علاوه بر این، در تعریف نگارنده رهبری و ایدئولوژی نیز نهفته است؛ بنابراین چارچوب مفهومی برای مشخص کردن شروع انقلاب تعریف جنبش انقلابی ارائه شده و اجزای پنجگانه آن است.

اکنون به چارچوب مفهومی تعیین پایان انقلاب پرداخته می‌شود. استینکام انقلاب سیاسی را دوره دگرگونی سریع در نحوه توزیع قدرت طبقات، اقشار، قومیت‌ها، احزاب و گروه‌های مختلف اجتماعی تعریف می‌کند. با استفاده از این تعریف، درباره پایان انقلاب از مفهوم^۱ یا عدم قطعیت استفاده می‌کند و هسته اصلی انقلاب را به وجود آمدن وضعیت عدم قطعیت نحوه توزیع قدرت در جامعه می‌داند که معلوم نیست چه نوع نظامی، سیاسی و فردی امور را به دست خواهد گرفت. وضعیت عدم قطعیت تا زمانی که حکومت تشکیل و تثبیت نشده ادامه دارد. در واقع ساختن حکومت و تثبیت نسبی آن به معنی رسیدن به قطعیت تقریبی درباره نحوه توزیع قدرت و وضعیت سیاسی جامعه است.

به نظر استینکام:

1. Uncertainty

به میزانی که حکومت ساخته می‌شود، انقلاب به پایان می‌رسد. با ساخته شدن حکومت احتمال تغییر نحوه توزیع قدرت کاسته می‌شود و عدم قطعیت درباره اینکه چه گروهی و چه سیاست‌هایی در کوتاه‌مدت و میان‌مدت حاکم خواهد شد به‌طور نسبی کاهش می‌یابد (Stinchombe, 1999, p. 54).

بنابراین تا زمانی که حکومت و نحوه توزیع قدرت تثبیت نشده است، انقلاب ادامه دارد؛ ولی با فرایند ساخته شدن حکومت، یا گاهی به قدرت رسیدن یک فرمانروای مقتدر (لویاتان) این عدم قطعیت کاهش می‌یابد.

استینکام بر اساس این تعریف، شش نوع پایان برای انقلاب‌های اروپا و آمریکا مشخص می‌کند: ۱. انقلاب‌هایی که با مرحله ترمیدور، مانند فرانسه با به قدرت رسیدن ناپلئون، به پایان می‌رسند؛ ۲. انقلاب‌هایی که با گرفتن استقلال از استعمارگران، مانند آمریکا در قرارداد ۱۷۸۳ پاریس، به پایان می‌رسند؛ ۳. انقلاب‌هایی که با شکست در جنگ و تشکیل حکومت به‌وسیله نیروی غالب، مانند جنگ داخلی آمریکا در ۱۸۶۰، به پایان می‌رسند؛ ۴. انقلاب‌هایی که با تشکیل یک رژیم تمامیت‌خواه به پایان می‌رسند، مانند انقلاب‌ها شوروی و چین؛ ۵. انقلاب‌هایی که با تشکیل حکومت دموکراتیک و بدون خشونت، مانند پذیرش قانون اساسی در مستعمرات آمریکا و شکل گرفتن یک دولت فدرال ملی، به پایان می‌رسند؛ ۶. انقلاب‌هایی که به وضعیتی نیمه آنارشیستی، مانند انقلاب هائیتی، منتهی می‌شوند (Stinchombe, 1999, pp. 54-70). با توجه به اینکه ایشان فقط به انقلاب‌های اروپا و آمریکا می‌پردازد و انقلاب اسلامی ایران را بررسی نکرده است؛ لذا به نظر می‌رسد وضعیت انقلاب اسلامی در هیچ‌یک از سنخ‌های ایشان نمی‌گنجد؛ اما نظریه ایشان درباره تشکیل حکومت و قطعیت نسبی توزیع قدرت در جامعه برای مطالعه می‌تواند بسیار مفید باشد.

نگارنده برای تعیین پایان انقلاب اسلامی از نظریه استینکام بهره گرفته و تثبیت نظام سیاسی را به‌عنوان چارچوب مفهومی برای تعیین پایان انقلاب مبنا قرار داده و آن را چنین تعریف می‌کند: «تثبیت یک نظام سیاسی زمانی است که همه نهادها و ارکان اصلی نظام براساس قانون اساسی به کارافتاده و روابط آنها با هم برقرار شده، در سطح ملی و بین‌المللی موردپذیرش قرار گرفته و با تحقق یگانگی حاکمیت تهدید جدی داخلی برای آنها وجود نداشته باشد». البته منظور از تثبیت نظام جمهوری اسلامی تثبیت نسبی آن است؛ زیرا هیچ نظام سیاسی به تثبیت کامل و مطلق نمی‌رسد. بر اساس این تعریف، تثبیت نظام سیاسی را با پنج عنصر می‌توان سنجد: ۱. تصویب قانون اساسی، ۲. تشکیل و فعال شدن ارکان اصلی نظام بر اساس قانون اساسی، ۳. پذیرش نظام سیاسی از طرف مردم، ۴. تحقق یگانگی حاکمیت و عدم تهدید جدی

داخلی، ۵. به رسمیت شناخته شدن و پذیرش نظام سیاسی در نظام سیاسی بین‌المللی (ر.ک. به: پناهی، الف ۱۳۹۰، صص. ۱۵۴-۱۴۵).

بر اساس این چارچوب‌های مفهومی، سؤال اصلی مطالعه این است که در چه زمانی همه ویژگی‌های جنبش انقلاب اسلامی و تثبیت نظام سیاسی جمهوری اسلامی واقع شده است؟ در بقیه مقاله بر اساس دو چارچوب مفهومی ارائه شده سعی خواهد شد به این سؤال پاسخ داده شود.

روش تحقیق

روش این تحقیق اسنادی است. محقق با استفاده از منابع و اسناد موجود معتبر سعی کرده داده‌های لازم را جهت تعیین دو نقطه تاریخی موردنظر برای شروع جنبش انقلاب اسلامی و تثبیت نسبی جمهوری اسلامی جمع‌آوری نموده و آنها را بر اساس چارچوب مفهومی ارائه شده ترکیب نماید. به عبارت دیگر، سعی خواهد شد نشان داده شود که پنج عنصری که برای تعریف جنبش انقلابی ارائه شده است در چه زمانی و واقعه‌ای با هم ظاهر شده و به هم پیوند خورده‌اند. مفاهیم مربوط به این پنج عنصر روشن است و نیاز به تعریف ندارند. فقط لازم است مفهوم «حرکت جمعی توده‌ای» قدری توضیح داده شود. مفهوم توده‌ای بودن حرکت جمعی به خاستگاه اجتماعی مشارکت‌کنندگان در جنبش اشاره دارد و در مقابل خاستگاه اجتماعی خاص برای یک جنبش قرار می‌گیرد. منظور این است که شرکت‌کنندگان در جنبش توده‌ای^۱ در مقایسه با مثلاً یک جنبش طبقاتی^۲ از یک طبقه یا قشر خاصی نبوده بلکه از اقشار و طبقات اجتماعی مختلف اجتماعی در آن مشارکت می‌کنند. طبعاً اهداف جنبش نیز از خاستگاه طبقاتی شرکت‌کنندگان در آن متأثر است (پناهی، ۱۴۰۱، صص. ۸۱-۷۹). جنبش توده‌ای بیشتر در جامعه توده‌ای که در آن اقشار و طبقات مختلف اجتماعی سازمان نیافته‌اند واقع می‌شود.

در رابطه با مفاهیم مربوط به تثبیت نسبی نظام سیاسی منظور از تشکیل و فعال شدن ارکان اصلی نظام سیاسی بر مبنای قانون اساسی، شکل‌گیری و فعال شدن نهاد رهبری، قوای سه‌گانه اجرایی، قضایی و مقننه است. تحقق یگانگی حاکمیت، در مقابل چندگانگی حاکمیت است که چارلز تیلی آن را وضعیت انقلابی تعریف می‌کند. در وضعیت چندگانگی حاکمیت

1. Mass movements

2. Class movements

حداقل دو نیروی سیاسی رقیب و متخاصم مدعی مشروعیت سیاسی بوده و برای به دست گرفتن قدرت سیاسی مبارزه می‌کنند. وقتی یک نیرو یا جامعه سیاسی بر سایر نیروها غالب شده و آنها را سرکوب کند و موردپذیرش بالای جامعه نیز قرار بگیرد یگانگی حاکمیت حاصل شده است (ر.ک. به: تیلی، ۱۳۸۵، فصل ۷). به نظر می‌رسد بقیه مفاهیم نیاز به تعریف نداشته باشند.

زمان شروع انقلاب اسلامی

مرحله اول فرایند انقلاب اسلامی با شروع جنبش انقلابی آغاز می‌شود. هدف اصلی در این قسمت این است که مشخص شود جنبش انقلاب اسلامی از چه زمانی آغاز شد. صاحب‌نظران مختلف بدون ارائه معیارهای خاصی جواب‌های مختلفی به آن داده‌اند. بعضی از پژوهشگران شروع انقلاب را از ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ می‌دانند که سرکوب شدیدی در آن واقع شد و در نهایت منجر به تبعید آیت‌الله خمینی گردید. به‌طورمثال، باقی در کتاب بررسی انقلاب ایران تولد آن را در سال ۱۳۴۲ می‌داند، هرچند در جای دیگر همین کتاب جرقه انقلاب را در ۱۷ یا ۱۹ دی‌ماه ۱۳۵۶ معرفی می‌کند (باقی، ۱۳۷۰، صص. ۲۳۰-۲۱۸). نویسندگان مقاله «ردیابی اندیشه انقلاب اسلامی در جریان‌های فکری سیاسی دهه ۲۰» شکل‌گیری اندیشه انقلاب اسلامی را به جریان‌های فکری و سیاسی نوگرایی دینی دهه ۲۰ نسبت می‌دهند (حاضری و حاجی‌هاشمی، ۱۳۹۶) که البته متفاوت از شروع جنبش انقلابی است.

آبراهامیان جرقه حرکت جمعی و شروع انقلاب اسلامی را از مهرماه ۱۳۵۶ می‌داند. او با توضیح برگزاری شب‌های شعر کانون نویسندگان ایران در انجمن فرهنگی ایران و آلمان (گوته) به‌وسیله روشنفکران و دانشجویان چپ‌گرا در ۱۸ تا ۲۷ مهرماه ۱۳۵۶، بیان می‌کند که به سبب لغو برگزاری این فعالیت فرهنگی در شب دهم و دستگیری ۵۰ نفر از شرکت‌کنندگان، تظاهراتی به راه افتاد که می‌توان آن را سرچشمه انقلاب ایران دانست. او می‌نویسد:

شب دهم هزاران نفر - از جمله دانش‌آموزان دبیرستانی و معلمانشان - از همه جای شهر به انجمن گوته رفتند. همین باعث شد پلیس جلسات را تعطیل و حدود ۵۰ نفر را دستگیر کند که اطراف تالار انجمن جمع شده بودند. باین حال، گردهمایی‌ها در دانشگاه آریامهر ادامه یافت؛ خیلی زود حدود پنج هزار نفر دست به تحصن زدند، با خواست آزادی سریع پنجاه نفر دستگیر شده. این جرقه نخستین درگیری‌های خیابانی بود. بیست‌وسه آبان ماه، معترضان از دو پردیس دانشگاهی و از مسیر خیابان آریامهر به سمت وسط شهر راهپیمایی کردند و

شعار دادند «مرگ بر شاه»، «برادری کارگران، دهقانان و دانشجویان» و «اتحاد، مبارزه، پیروزی» شعار اصلی انجمن دانشجویی. پلیس با باتون حمله برد، دهها نفر را زخمی و چهل نفر دیگر را دستگیر کرد (آبراهامیان، ۱۳۹۴، ص. ۹۰).

طبعاً واقعه فوق در بسترسازی انقلاب اسلامی نقش داشته است؛ اما نمی‌توان آن را شروع انقلاب اسلامی نامید؛ زیرا با توجه به معیارهای ما این واقعه یک حرکت جمعی توده‌ای نبوده و رهبری و ایدئولوژی آن هم مشخص نبوده و اگر هم بوده اسلامی نبوده است. واقعه‌ای را که ایشان در ۲۳ آبان ماه ذکر می‌کند پس از وفات حاج آقا مصطفی خمینی و جریان‌های پیرو آن روی داده است که ممکن است بیش از آنکه پیامد شب‌های شعر باشد پیامد واقعه فوت ایشان باشد. نگارنده درباره اثر شب‌های شعر بیشتر با ابراهیمی موافق است که شب‌های شعر گوته را سبب شکسته شدن جو ارباب و خودسانسوری مطبوعات و هنرمندان می‌داند و آن را به‌عنوان زمینه‌ساز روحیه انقلابی بین روشنفکران، دانشجویان و هنرمندان معرفی می‌کند که حس عصیان در بین آنان برانگیخته است (ابراهیمی، ۱۳۹۹).

جالب توجه است که آبراهامیان به فوت حاج آقا مصطفی در اول آبان ماه ۱۳۵۶ و برگزاری مجالس ترحیم به این مناسبت و تظاهرات خیابانی در آن ایام و در چهلم ایشان توجهی نمی‌کند و آن را در فرایند شکل‌گیری جنبش انقلابی جدی قلمداد نمی‌کند. در حالی که چارلز کورزمن این وقایع را به‌طور مبسوط بیان کرده و به برده شدن نام امام خمینی در منابع و تظاهرات و سر داده شدن شعارهای «درود بر خمینی»، «مرگ بر شاه» در آنها می‌پردازد. هرچند کورزمن به‌طور صریح از زمان شروع انقلاب بحث نمی‌کند؛ ولی به نظر می‌رسد وی شروع انقلاب را بیشتر از واقعه ۱۷ و ۱۹ دی ماه ۱۳۵۶ می‌داند (کورزمن، ۱۳۹۷، صص. ۶۵-۳۵).

۲۵

جمعی از پژوهشگران، از جمله کورزمن، باقی، مدیرشانه‌چی، شروع انقلاب اسلامی را از تظاهرات وسیع قم در ۱۹ دی ماه ۱۳۵۶ در نظر می‌گیرند که به دنبال درج مقاله رشیدی مطلق علیه امام خمینی در روزنامه اطلاعات در تاریخ ۱۷ دی ماه ۱۳۵۶ واقع شد (باقی، ۱۳۷۰، ج ۱، صص. ۲۳۰-۲۱۸؛ مدیرشانه‌چی، ۱۳۷۹، صص. ۴۴-۴۰). بهبودی، بدون اینکه به‌طور صریح تاریخی برای شروع انقلاب اسلامی ذکر کند، اولین منزل انقلاب اسلامی را فوت مصطفی خمینی در نظر گرفته و آن را یک عامل شتاب‌زا برای انقلاب اسلامی ذکر کرده و می‌نویسد: «به هر حال سلسله حوادثی که پس از اول آبان ماه ۱۳۵۶ در ایران روی داد، مبدأ تحول بزرگ و بی‌نظیری در تاریخ این کشور شد» (بهبودی، ۱۳۸۹، ص. ۱۵).

جلایی‌پور نیز که فرایند پیروزی انقلاب اسلامی را بررسی کرده و شروع آن را از تابستان ۱۳۵۶ می‌داند، واقعه خاصی را به‌عنوان شروع انقلاب ذکر نکرده است. ایشان واقعه فوت

مصطفی خمینی را مطرح می‌کند؛ ولی طبعاً نه آن واقعه و نه مراسم چهلم ایشان را به‌عنوان شروع انقلاب تلقی نمی‌کند و معتقد است که هرچند در آن زمان انقلاب شروع شده بود؛ ولی هنوز هسته بسیج‌گر انقلابی شکل نگرفته بود. ایشان درج مقاله رشیدی مطلق و پیامدهای بعدی آن را شروع بسیج جدی تری برای انقلاب اسلامی می‌شمارد (جلایی‌پور، ۱۳۸۵)؛ اما بررسی دقیق‌تر در این تحقیق نشان می‌دهد که هیچ‌یک از تاریخ‌های فوق دقیق نیستند، هرچند حاوی وقایع مهمی در فرایند انقلاب اسلامی می‌باشند.

در ادامه با استفاده از تعریف ارائه شده برای جنبش انقلابی و پنج ویژگی آن سعی می‌شود زمان دقیق‌تر شروع انقلاب اسلامی مشخص شود. با پژوهش انجام شده درباره وقایع انقلابی انقلاب اسلامی از سال ۱۳۵۶ به بعد (پناهی، الف، ۱۳۹۰) این نتیجه حاصل شد، واقعه‌ای که خصوصیات پنج‌گانه فوق را داشته باشد، در روز یازدهم آذرماه ۱۳۵۶، در جریان برگزاری مراسم چهلمین روز درگذشت حاج آقامصطفی در مسجد اعظم قم، روی داده است و می‌توان این روز را به‌عنوان شروع انقلاب اسلامی در نظر گرفت؛ زیرا این واقعه حاوی پنج ویژگی موردنظر در تعریف جنبش انقلابی است. وقایع قبل از آن ممکن است حاوی بعضی از این پنج عنصر بوده باشد؛ اما هیچ‌کدام همه این عناصر را با هم نداشته است.

مهم‌ترین واقعه قبل از آن، برگزاری مجالس ترحیم به مناسبت فوت حاج آقا مصطفی بوده است. پس از انتشار این خبر در ایران و نسبت دادن آن به رژیم، مجالس ترحیم زیادی در شهرهای مختلف کشور برگزار شد که در آنها انتقادات جدی از وضعیت کشور و رژیم سیاسی مطرح شد. شاید مهم‌ترین این مجالس، مجلس ترحیم قم باشد که از طرف آیات عظام در مسجد اعظم ترتیب داده شده بود. در گزارش ساواک درباره این واقعه چنین آمده است: بعد از ظهر روز ۲۵۳۶/۸/۱ از طرف آیت‌الله محمدرضا گلپایگانی به مناسبت فوت یاد شده، مجلس ترحیمی با حضور یاد شده و آیات سید کاظم شریعتمداری و سید شهاب‌الدین نجفی مرعشی و قریب به شش هزار نفر از طبقات مختلف شهر قم و طلاب علوم دینی و روحانیون مقیم این شهر در مسجد اعظم برگزار شد. در هنگام خروج جمعیت از مسجد، اعلامیه‌های مضره‌ای با امضای روحانیون مبارز قم و کنفدراسیون دانشجویان ایرانی در محوطه مسجد ریخته شده است (سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص. ۱۱۹).

همان‌طور که اشاره شد، بهبودی این واقعه را شروع انقلاب اسلامی می‌داند. بعضی دیگر نیز به‌طور صریح یا تلویحی این واقعه را به‌عنوان شروع انقلاب اسلامی، یا به‌عنوان جرقه مهمی در فرایند انقلاب اسلامی، در نظر گرفته‌اند. هر چند در این واقعه در اکثر شهرهای مهم کشور

مجالس ترحیم و یادبود برگزار شد و انتقاداتی از حکومت به عمل آمد و توجه خاصی به آیت‌الله خمینی شد؛ ولی گزارش خاصی از شکل‌گیری حرکت جمعی توده‌ای و مطرح شدن شعارهای ساختار شکنانه مانند «مرگ بر شاه» دیده نشده است (سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۷ ج ۲، صص. ۱۲۱-۱۱۳؛ گروه تحقیق انتشارات سروش، ۱۳۶۹، صص. ۴۱-۳۴).

امام خمینی نیز به دنبال برگزاری این مجالس و مجالس ترحیم شب هفت فرزندشان، در شهرهای مختلف کشور و حضور چشمگیر مردم در آنها و انتقادات زیادی که از اوضاع کشور و رژیم سیاسی به عمل آمد، ضمن نامیدن این واقعه به‌عنوان «الطاف خفیه الهی» در پیامی در ۱۳۵۶/۸/۲۱ اعلام نمود:

اکنون وظیفه عموم مسلمانان و خصوص علمای اعلام و روشنفکران و دانشگاهی‌های علوم قدیمه و جدیده است که برای دفاع از اسلام عزیز و حفظ احکام حیاتبخش آن، که ضامن استقلال و آزادی است، و از میهن بزرگ خود- که مهد بزرگان و آزادیخواهان بوده و اکنون در شرف سقوط است- از فرصت استفاده کنند و گفتنی‌ها را بگویند و بنویسند و به گوش مقامات بین‌المللی و سایر جوامع بشری برسانند، و بر ارتش و سران آن است که خود را از ننگ اسارت در دست اجانب نجات دهند و مملکت خود را از هلاکت و سقوط برهانند (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۳، ص ۲۶۲).

ملاحظه می‌شود که ایشان نیز در این پیام اشاره‌ای به شروع جنبش انقلاب اسلامی نکرده است.

باید توجه داشت که واقعه ناگهانی فوت حاج آقا مصطفی و مجالس آن فرصت بازاندیشی، تأمل و برنامه‌ریزی برای اقدامات خاصی را نمی‌داد؛ اما این مجالس و سخنرانی‌های انتقادی در سراسر کشور از رژیم حاکم، مطرح‌شدن نام و توجه خاص روحانیون و مردم به آیت‌الله خمینی و پیام‌های ایشان فرصت لازم را به مردم و مخالفان، هم برای بازاندیشی درباره اوضاع کشور و هم برنامه‌ریزی برای واکنش قوی‌تر و بسیج گسترده‌تری در مراسم چهلم ایشان داد. لذا مراسم چهلمین روز یادبود ایشان بسیار وسیع‌تر و گسترده‌تر برگزار شد. برگزاری مراسم چهلم در شهرهای مختلف کشور از روز ۹ آذرماه ۱۳۵۶، مصادف با روز عید غدیر، شروع شده و در پایان بعضی از آنها تظاهرات خیابانی با شعارهایی بر علیه رژیم انجام شده است. در تهران بازرگان و سایرین مراسم را روز ۹ آذرماه در مسجد جمعه برگزار کردند که در آن آقای فلسفی سخنرانی کرده و جمع کثیری شرکت کرده و مراسم مورد حمله پلیس قرار گرفته است (سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۷، ج ۲، صص. ۲۹۳-۲۹۱).

مهم‌ترین و وسیع‌ترین این مراسم در روز جمعه ۱۳۵۶/۹/۱۱ در دو نوبت، یکی صبح از ساعت ۸ تا ۱۲:۳۰ از طرف علمای حوزه و دیگری از ساعت ۱۴:۳۰ تا ۱۷ از طرف بازماندگان ایشان، در مسجد اعظم قم برگزار شد. و به دلیل اهمیت این واقعه، ابتدا لازم است جریان آن با نقل قول مبسوطی ذکر شود:

روز جمعه ۱۳۵۶/۹/۱۱ از سوی مدرسین حوزه علمیه قم مراسم با شکوهی در مسجد اعظم این شهر برگزار شد. جمعیت بی‌سابقه‌ای از سراسر ایران در قم گردآمده بودند. تقریباً از روز چهارشنبه که مصادف با عید غدیر بود، شهر قم شاهد ازدحام جمعیتی کم‌نظیر بود. تنها سه هزار دانشجو برای شرکت در این مجلس به قم آمده بودند. در این مراسم که از ساعت هشت صبح تا دوازده و سی دقیقه برقرار بود آقایان خلخالی، ربانی املشی و محمدجواد حجتی کرمانی سخنان پرشوری ایراد کردند که حاوی اعتراضاتی علیه دولت بود. و در پایان، قطعنامه حوزه علمیه قم به وسیله آقای حجتی کرمانی خوانده شد. این قطعنامه خواهان اجرای این موارد بود: بازگشت سریع حضرت آیت‌الله‌العظمی، قائد بزرگ اسلام، امام خمینی؛ آزادی زندانیان سیاسی خاصه حضرت آیت‌الله طالقانی و حضرت آیت‌الله منتظری؛ آزادی زندانیان جریان‌های دانشگاه تهران و جریان‌های مختلف تهران؛ استرداد مدرسه فیضیه و پایگاه حوزه علمیه قم؛ آزاد کردن بناهای توقیف شده مدارس؛ آزادی اجتماعات، بیان و قلم و رفع منع و عاظ دانشمند از منابر - به‌ویژه آقای فلسفی - و رفع سانسور از مطبوعات، کتب و سایر وسایل ارتباط جمعی؛ نظارت و سانسور شدید فیلم‌های سینمایی، تئاتر و جشن‌های به‌اصطلاح هنری و به‌طور کلی، جلوگیری شدید از آموزش‌های شهوت‌انگیز؛ بازگشایی مسجد و کتابخانه دانشگاه تهران؛ تقبیح و تعقیب عاملین سخت‌گیری نسبت به حجاب دختران دانشجو و جلوگیری از این اعمال ضداسلامی؛ تقبیح و توبیخ چماق به‌دستان مهاجم به مردم بی‌دفاع و جلوگیری از تکرار این‌گونه اعمال وحشیانه؛ انحلال گارد دانشگاه، رفع اختناق از دانشگاه و ایجاد محیط آزاد برای تحصیل دانشجویان؛ توجه کامل به وضع ناهنجار کارگران، کشاورزان و طبقه سوم و چهارم و سعی در احیای کشاورزی و استقلال کامل اقتصادی و قطع یادی بیگانگان و سرمایه‌داران بین‌المللی و عمال داخلی آنها، مخصوصاً یهود و فرقه ضاله، از شریان‌های اقتصادی کشور و قطع کامل همه روابط سیاسی، اقتصادی و نظامی با دولت ضد اسلامی اسرائیل و بازگشت تاریخ

رسمی مملکت به دامان پرافتخار اسلامی و هجرت رسول اکرم^۱. پس از پایان مجلس، مردم طی تظاهراتی با شعار «درود بر خمینی» و «مرگ بر شاه» برای بازگشایی مدرسه فیضیه که از دو سال و نیم پیش تعطیل بود در خیابان‌ها به حرکت درآمدند. افراد پلیس و ارتش با شلیک تیر هوایی و سرکوب تظاهرکنندگان مانع از بازگشایی مدرسه فیضیه شدند؛ ولی نتوانستند مردم را پراکنده کنند. بعدازظهر همین روز، از ساعت چهارده و سی دقیقه تا هفده، از طرف بازماندگان مجلس بزرگداشتی در مسجد اعظم قم برگزار شد و آقای معادخواه سخنرانی کرد. پس از نماز مغرب و عشا مردم، جهت انجام تظاهرات خیابانی، از مسجد اعظم حرکت کردند و با شعارهای «درود بر خمینی»، «درود بر آیت‌الله شهید مصطفی خمینی» و «مرگ بر شاه» شهر قم را به لرزه در آوردند. در این تظاهرات عده زیادی مجروح و دستگیر شدند و شماری از روحانیون مبارز چون آقایان خلخالی، حجتی کرمانی و ربانی املشی نیز بازداشت شدند. تظاهرکنندگان در مسیر خود شیشه‌های هشت بانک و یک کیوسک پلیس را شکستند (گروه تحقیق انتشارات سروش، ۱۳۶۹، ص. ۴۸ به نقل از بیانیه روحانیون مبارز ایران، نجف، آذر ۵۶).

با دقت در متن فوق و سایر متونی که این واقعه را گزارش کرده‌اند، مشخص می‌شود که همه پنج عنصر موردنظر برای جنبش انقلابی در آن وجود دارد: اول اینکه این مراسم و راهپیمایی‌ها هم‌زمان با عید غدیر خم بوده و مشارکت کنندگان در این دو مجلس از اقشار و طبقات مختلف مردم قم و سایر شهرها بوده‌اند؛ و دوم اینکه در پایان برگزاری این مجلس یک حرکت جمعی توده‌ای اتفاق افتاده است که در آن اقشار مختلف اجتماعی، از طلبه و دانشجوی گرفته تا افراد عادی از مردم قم و حتی از سایر شهرستان‌های کشور که به زیارت حضرت معصومه(س) و شرکت در این مراسم آمده بودند، مشارکت معنی‌داری داشته و همچنین جنبه توده‌ای بودن این حرکت جمعی نیز محرز است.

در کتاب *روزشمار انقلاب* نیز آمده است:

حاضران در مراسم که نزدیک به ده هزار نفر از طبقات مختلف مردم شهر قم بودند پس از قرائت قطعنامه و پایان مجلس، با شعار «درود بر خمینی» و «مرگ بر شاه» برای بازگشایی مدرسه فیضیه به سمت آنجا راهپیمایی کردند.

۱. محمد جواد حجتی همین قطعنامه را نیز در مسجد اعظم قم قرائت کرده است (دوانی، بی‌تا، ج ۶، صص. ۲۵۳-۱۵۳).

این راهپیمایی، پس از لحظاتی با صف فشرده پلیس و کماندوها مواجه شد که زدوخورد، شلیک تیرهای هوایی و ایجاد رعب و وحشت، تظاهرکنندگان را متفرق کردند... در مراسم بعدازظهر نیز که بنا بر گزارش ساواک ۲۰ هزار نفر از طبقات مختلف مردم شرکت داشته‌اند، پس از نماز مغرب و عشاء مردم به خیابان آمده و تظاهرات کرده و شعارهای مرگ بر شاه و درود بر خمینی سر داده‌اند و با پلیس درگیر شده و عده‌ای مجروح و دستگیر شده‌اند (سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص. ۲۹۹).

ویژگی دوم جنبش انقلابی داشتن هدف براندازی حکومت است. هرچند در مواد قطعنامه مستقیماً به براندازی حکومت اشاره نشده است؛ اما اولین درخواست قطعنامه بازگشت امام خمینی است که هدف ایشان براندازی حکومت بوده است؛ بنابراین قطعنامه غیرمستقیم اعلام بیزاری از حکومت و خواهان براندازی آن است؛ اما راهپیمایی‌های پس از مراسم به‌طور آشکار با شعارهای خود هدف حرکت جمعی فوق را به‌طور آشکار براندازی حکومت اعلام کرده است.

از آنجاکه شاه نماد حکومت پهلوی و اصلی‌ترین شخصیت سیاسی و عمود خیمه بود و از طرفی تمرکز قدرت در دستش او را به اصلی‌ترین مهره قدرت و اقتدار پهلوی تبدیل کرده بود، شعار «مرگ بر شاه» به معنای نفی آشکار حکومت و یک شعار کاملاً انقلابی و براندازانه بوده که آگاهانه از طرف معترضین و تظاهرکنندگان مطرح شده است، آن‌هم در مقابل شعار «درود بر خمینی» که دشمن شاه محسوب می‌شده است. بنابراین اگر شعار «مرگ بر شاه» در وقایع قبلی داده شده باشد، هم‌زمان با شعار «درود بر خمینی» به‌عنوان بدیل شاه و تحقق عناصر دیگر جنبش انقلابی نبوده است.

۳۰

ویژگی سوم یک جنبش انقلابی توده‌ای مشخص بودن رهبری جنبش است. در واقع یک جنبش توده‌ای بدون وجود رهبری مورد اعتماد توده مردم امکان شکل‌گیری و تداوم ندارد (هافر، ۱۳۷۲، صص. ۱۹۹-۱۹۰). رهبری در این جنبش کاملاً مشخص بوده و در نقطه مقابل رهبر پهلوی گذاشته شده و با شعار «درود بر خمینی» و درخواست بازگشت امام خمینی به ایران به‌عنوان قائد بزرگ اسلام، آشکارا ابراز شده است. باید اضافه کرد که شعار «درود بر خمینی» یا شعارهای مشابه آن در حمایت از امام خمینی از طرف حرکت‌های جمعی قبلی داخلی و خارجی نیز مطرح شده بود؛ ولی چنین شعاری به‌طور آشکار در برابر نفی شاه در تظاهرات داخلی قبلی مطرح نشده بود؛ بنابراین روشن است که در قطعنامه این مراسم درخواست بازگشت آیت‌الله خمینی به کشور و دادن شعار در راهپیمایی‌های پس از مراسم

دال بر مشخص بودن رهبری و پذیرش آن از جانب مردم بوده است و این ویژگی نیز حاصل شده است.

ویژگی چهارم یک جنبش انقلابی، مشخص بودن اهداف کلی و خصوصیات نظام مطلوب و مورد تأیید مردم است که هسته اصلی ایدئولوژی انقلابی را در بردارد. چارچوب کلی این ایدئولوژی انقلابی در قطعنامه مشخص شده است: وجود آزادی سیاسی برای مخالفان سیاسی نظام و رفع هر نوع اختناق سیاسی، وجود آزادی بیان و قلم و اجتماعات، تأمین کننده رفاه مردم خاصه طبقات محروم جامعه، استقلال سیاسی و اقتصادی کشور و در نهایت قطع رابطه با اسرائیل غاصب. علاوه بر اینها، هرچند به طور صریح در قطعنامه نیامده است؛ اما اسلامی بودن نظام سیاسی مطلوب از محتوای قطعنامه آشکار است. این موضوع با اتخاذ رهبری مورد نظر که مرجع تقلید شیعیان بوده و در بیانیه‌های خود مطلوبیت نظام اسلامی را بارها اعلام کرده و در بین مردم پخش شده بود، مشخص می‌شود. به‌طورمثال، در بیانات امام در مورد نظام سیاسی اسلام، در اعلامیه وی به مناسبت شهادت حاج آقامصطفی که ذکر شد، به‌طور آشکار معلوم است که امام خواستار برقراری یک نظام اسلامی است. بدین ترتیب، ملاحظه می‌شود که اساس ایدئولوژی انقلابی جنبش نیز در این واقعه مشخص شده است.

آخرین ویژگی جنبش انقلابی تداوم آن است. به‌عبارت‌دیگر، جنبش انقلابی یک واقعه تکینه و منقطع و بدون پیوند با حرکت‌های جمعی هم‌زمان و بعدی نیست و انتظار می‌رود هم‌زمان در سایر نقاط کشور پس از شروع ادامه یابد، هرچند ممکن است پس از مدتی سرکوب شده و به حاشیه رانده شود. لذا انتظار می‌رود هم‌زمان با این واقعه وقایع مشابه در سایر نقاط کشور روی داده باشد و همچنین پس از وقوع حرکت جمعی قطع نشده و با اهداف مشخص شده حداقل تا مدتی و یا تا سرنگونی رژیم پهلوی از نظر کمی و کیفی در حال گسترش بوده و ادامه یابد.

بررسی‌ها نشان می‌دهد که در روزهای ۹ تا ۱۱ آذرماه وقایع مشابه در شهرهای دیگر روی داده و پس از این ایام نیز رو به گسترش بوده است. به‌طورمثال، بنا بر بررسی ما فقط در تهران در بقیه آذر و دی‌ماه به ترتیب ۲۰ و ۲۶ واقعه انقلابی پس از مراسم فوق، با همان اهداف، روی داده است (ر.ک. به: پناهی، الف، ۱۳۹۰، صص. ۲۱۲-۲۰۸).

البته بررسی وقایع قبل از این تاریخ نیز نشان می‌دهد که حرکت‌های جمعی بیشتری در کشور اتفاق افتاده بود که از جمله آنها می‌توان به این موارد اشاره کرد: حرکت‌های دانشجویی پراکنده در تهران در آبان ماه ۵۶ و در مراسم سوگواری و ترحیم برای درگذشت حاج آقا

مصطفی، مراسم شب هفت ایشان با شرکت تعداد زیادی از مردم در قم و تهران و شهرهای بزرگ دیگر؛ تظاهرات روز ۱۵ مهر ۱۳۵۶ در شاه عبدالعظیم و بعضی از شهرهای دیگر به عنوان حمایت از تحسن روحانیون و دانشجویان و ایرانیان در کلیسای سن مری پاریس (ر.ک. به: گروه تحقیق انتشارات سروش، ۱۳۶۹، ص. ۳۱؛ سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۷، ج ۲، صص. ۲۹۸-۶۴). ولی هیچ کدام از وقایع فوق هم‌زمان با یک حرکت جمعی توده‌ای مرکب از طبقات مختلف اجتماعی و حاوی نفی آشکار رژیم حاکم و اثبات نظام مطلوب و رهبری مشخص نبوده‌اند.

ممکن است سؤال شود که وقوع حرکت‌های جمعی قبل از واقعه مذکور را چگونه باید توجیه کرد؟ کرین بریتون وقایع قبل از شروع انقلاب را «نشانه‌های مقدماتی انقلاب» می‌نامد. وی در عین اینکه تشخیص نشانه‌های مقدماتی انقلاب را از وضعیت و رویدادهای عادی جامعه دشوار می‌داند؛ ولی در کنار هم قرار گرفتن یک سری از وقایع و اعتراضات را به عنوان نشانه‌های مقدماتی جنبش انقلابی می‌پذیرد؛ ولی آنها را وقایع قبل از شروع انقلاب می‌داند و جزء وقایع انقلابی نمی‌شمارد. وی می‌نویسد:

سالیان پیش از رخداد انقلاب، شاهد موج فزاینده‌ای از اعتراض علیه خودکامگی حکومت، باران جزوات، نمایشنامه‌ها، سخنرانی‌ها و فوران فعالیت از سوی گروه‌های فشار دست‌اندر کار بود. حکومت در برابر همه اینها، بی‌گمان نمی‌تواند آن وجهه‌ای را که مخالفانش درصددند برای خودشان فراهم کنند، پیدا کند. کوشش‌های مستبدانه حکومت در سرکوبی جبهه مخالف شورشی‌اش با شکست روبرو می‌شود... (بریتون، ۱۳۷۰، ص. ۸۲).

پس می‌توان گفت در ایران نیز با شروع فضای بازتر سیاسی در اثر فشارهای آمریکا و سیاست حقوق بشر کارتر از اوایل سال ۱۳۵۶، مخصوصاً از تابستان ۱۳۵۶ حرکت‌هایی در جهت نقد و انتقاد از رژیم شاه شکل گرفت و گاهی نیز منجر به برخورد معترضین با دستگاه سرکوب رژیم گردید و تعدادی نیز زخمی و دستگیر شدند؛ ولی به راحتی نمی‌توان این حرکت‌ها را به عنوان شروع انقلاب نامید؛ چراکه هم‌زمان ویژگی‌های پنج‌گانه فوق را نمی‌توان در آنها یافت. لذا می‌توان آنها را همانند بریتون نشانه‌های مقدماتی انقلاب اسلامی دانست.

بنابراین با توجه به مباحث فوق به نظر می‌رسد بتوان شروع انقلاب اسلامی را از آذرماه ۱۳۵۶ یا دقیق‌تر ۱۳۵۶/۹/۱۱ مصادف با برگزاری مراسم چهلم حاج آقا مصطفی دانست که خود حاوی نکات و معانی برجسته‌ای است. از جمله اینکه این واقعه پیوند انقلاب اسلامی را

با خانواده پیامبر^(ص) و ائمه اطهار، با خانواده امام خمینی، با شهر قم به عنوان یکی از مهم ترین مراکز تشیع، با روحانیت شیعه و با مساجد، خاصه مسجد اعظم قم نشان می دهد.

زمان تثبیت نظام سیاسی جمهوری اسلامی

در این قسمت، با توجه به تعریف تثبیت نظام های سیاسی و ویژگی های آن، باید زمان استقرار و تثبیت نظام جمهوری اسلامی ایران مشخص شود. قبلاً لازم است به این نکته اشاره شود که هرچند ممکن است موضوع تثبیت نظام سیاسی، با پایان انقلاب متفاوت باشد که قبلاً به آن اشاره شد، در اینجا تثبیت نظام سیاسی با پایان انقلاب سیاسی یکسان گرفته شده است. از آنجاکه همان طور که ذکر شد، از نظر نگارنده انقلاب اسلامی یک انقلاب سیاسی بوده، تثبیت نظام جمهوری اسلامی به معنی پایان انقلاب اسلامی خواهد بود. طبعاً اگر صاحب نظران، انقلاب اسلامی را یک انقلاب اجتماعی در نظر بگیرند، می توانند قائل به تثبیت جمهوری اسلامی؛ ولی ادامه انقلاب اسلامی باشند و آن لطمه ای به بحث نمی زند.

مرحله دوم فرایند انقلابی با به قدرت رسیدن انقلابیون آغاز و با شکل گیری رژیم انقلابی و نهادهای سیاسی آن و تثبیت نسبی آنها به پایان می رسد و وضعیت جامعه از حالت انقلابی یا نهضت به وضعیت عادی یا نظام می رسد. برای انقلاب اسلامی ایران، این فرایند از ۲۳ بهمن ۱۳۵۷ شروع می شود که حکومت پهلوی سرنگون شد و انقلابیون قدرت را به دست گرفتند. از آن به بعد فرایند شکل گیری تدریجی نظام جمهوری اسلامی و نهادهای سیاسی آن آغاز می شود تا زمانی که نظام سیاسی به قول استینکام قطعیت یافته و تثبیت شود.

بحث تثبیت جمهوری اسلامی و یا پایان انقلاب اسلامی را بعضی از صاحب نظران به شکل های مختلف مطرح کرده اند. به طور مثال، آبراهامیان در کتاب *تاریخ ایران مدرن* به موضوع تثبیت^۱ نظام جمهوری اسلامی پرداخته و زمان آن را از ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۸ در نظر گرفته است. او در این قسمت به شکل گیری نهادهای مختلف اجرایی، مقتنه، قضائی و غیره اشاره کرده و نشان می دهد که علی رغم جنگ طولانی با عراق آنها فعال شده و کارکردهای خود را ایفا می کنند. در واقع به نظر او در پایان جنگ و زمان رحلت امام نظام جمهوری اسلامی تثبیت شده بود (آبراهامیان، ۱۳۸۹، صص. ۳۱۷-۲۹۹).

عباس امانت نیز در فصل ۱۵ کتاب خود با عنوان «تحکیم جمهوری اسلامی، ۱۳۵۷-۱۳۶۳» به این موضوع پرداخته است (امانت، ۱۴۰۰، صص. ۹۲۱-۸۷۱). با توجه به عنوان فصل و تاریخ

مندرج در آن، امانت زمان تحکیم و تثبیت جمهوری اسلامی را سال ۱۳۶۳ می‌داند؛ اما وی در ابتدای این فصل می‌نویسد:

در کمتر از یک سال پس از انقلاب بهمن ۱۳۵۷ رژیم جدید پایه‌های خود را استوار کرد، نهادهای جدید ساخت و دیگر مدعیان قدرت را حذف کرد. درباره تغییر نظام پادشاهی به جمهوری اسلامی رفراندوم برگزار کرد؛ قانون اساسی تصویب کرد؛ مجلس تشکیل داد؛ صاحب رئیس‌جمهور شد؛ و دادگاه‌های انقلاب، سپاه پاسداران انقلاب، شورای نگهبان و ... ایجاد کرد (امانت، ۱۴۰۰، ص. ۸۷۱).

ظاهراً برای امانت استوار کردن پایه‌های حکومت غیر از تحکیم و تثبیت آن است که اولی را در سال اول پس از انقلاب و دومی را سال ۱۳۶۳ در نظر گرفته است. وی در این فصل چگونگی تدوین و تصویب و همه‌پرسی قانون اساسی و محتوای قانون اساسی را به‌عنوان یک عنصر اصلی در تحکیم نظام سیاسی مورد بحث قرار می‌دهد. سپس به رویارویی انقلابیون با نیروهای مخالف، از جمله چپ‌گرایان، مجاهدین خلق، ملی‌گرایان، لیبرال‌ها و توده‌ای‌ها می‌پردازد. وی در قسمت آخر این فصل که عنوان آن را «به‌سوی چیرگی کامل» نهاده است، عنوان کرده که «تا اواخر پاییز ۱۳۶۲ رژیم در خاموش کردن تقریباً همه صداهای مخالف سیاسی توفیق یافته بود» (امانت، ۱۴۰۰، ص. ۹۱۹) که احتمالاً بدین معنی است که از نظر ایشان در اواخر سال ۱۳۶۲ تحکیم جمهوری اسلامی تکمیل شده است که یک سال کمتر از ۱۳۶۳ است. در هر حال، از نظر امانت جمهوری اسلامی قطعاً در سال ۱۳۶۳ تثبیت شده بود. لذا امانت زمان تثبیت جمهوری اسلامی را پنج سال زودتر از آبراهامیان در نظر می‌گیرد و ادامه جنگ را هم مانعی برای تثبیت نظام نمی‌داند.

در عین حال وی معتقد است که جمهوری اسلامی به سبب رهبری و توانمندی آیت‌الله خمینی، انسجام روحانیت و تشکیل حکومتی قدرتمند توانسته است بسیار سریع‌تر از انقلاب‌های مانند انقلاب اکتبر شوروی و چین و حتی فرانسه نظام سیاسی خود را تثبیت کند.

امیر ارجمند (۲۰۰۹) به‌جای تحکیم یا تثبیت جمهوری اسلامی به پایان انقلاب اسلامی توجه کرده است. وی به‌طور تلویحی پایان دوره ریاست جمهوری احمدی‌نژاد را پایان انقلاب اسلامی قلمداد کرده است. شجاعی زند نیز، همان‌طور که اشاره شد، به موضوع پایان انقلاب اسلامی و تثبیت نظام سیاسی پرداخته و به اهمیت آن در کاستن از تلاطم‌های شرایط انقلابی، پایان دادن به بعضی از بی‌قاعدگی‌های ناشی از وضعیت انقلابی و کنار گذاشتن بعضی از رویه‌های رادیکال از صحنه سیاسی کشور پرداخته است. ایشان بدون اینکه زمان خاصی را

برای پایان انقلاب و تثبیت نظام سیاسی عنوان کرده باشد، اولاً همانند نگارنده، زمان تثبیت نظام سیاسی و پایان انقلاب را یکی گرفته است و ثانیاً اذعان به تثبیت نظام سیاسی و پایان انقلاب کرده و ویژگی‌هایی نیز برای آن ذکر کرده است. هدف ایشان در این مقاله زمینه‌سازی برای اعلام ختم انقلاب از جانب کارگزاران و صاحب‌نظران است تا جامعه ایران عملاً وضعیت عادی خود را بازیابد (شجاعی زند، ۱۳۸۹، صص. ۴۳-۴۰). نگارنده نیز موضوع پایان فرایند انقلاب اسلامی را مهرماه ۱۳۶۰ در نظر گرفته است (پناهی، ۱۳۸۳، ص. ۳۰؛ الف، ۱۳۹۰: ۱۶۶-۱۵۷؛ ب، ۱۳۹۰، ص. ۴۷) که در این مقاله با مبانی نظری مربوط مورد بحث قرار می‌گیرد.

فرایند شکل‌گیری و تثبیت نظام جمهوری اسلامی با تعیین ماهیت نظام سیاسی در ۱۲ فروردین ۱۳۵۸ شروع می‌شود. این گام را نمی‌توان به‌عنوان ویژگی تثبیت نظام سیاسی محسوب کرد؛ چون در تدوین قانون اساسی مستتر است و حتی قبل از سرنگونی رژیم نیز جزء شعارهای اصلی جنبش انقلابی بوده است. بر اساس تعریف ارائه شده از تثبیت نظام‌های سیاسی و پنج عنصر اصلی آن که قبلاً توضیح داده شد، در این مطالعه زمان تثبیت نسبی نظام سیاسی جمهوری اسلامی و پایان انقلاب اسلامی مهرماه ۱۳۶۰، شروع ریاست جمهوری آیت‌الله سید علی خامنه‌ای مشخص شده است. ایشان در انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۶۰/۷/۱۰ اکثریت مطلق آرا را به دست آورد، در تاریخ ۱۳۶۰/۷/۱۵ انتخابات مورد تأیید شورای نگهبان قرار گرفت، در ۱۳۶۰/۷/۱۷ مراسم تنفیذ ریاست جمهوری به ایشان انجام گرفت و در ۱۳۶۰/۷/۲۱ با انجام مراسم تحلیف در مجلس مسئولیت ریاست جمهوری اسلامی ایران را عهده‌دار شدند. ذیلاً نشان داده می‌شود که پنج ویژگی لازم برای تثبیت نظام سیاسی جمهوری اسلامی (و به عبارتی، پایان انقلاب اسلامی ایران) برمبنای تعریف ارائه شده، در مهرماه ۱۳۶۰ تحقق یافته است.

تدوین، تصویب و پذیرش قانون اساسی

بر اساس تعریف ارائه شده، اولین گام برای تثبیت نظام سیاسی تدوین و تصویب و پذیرش قانون اساسی به‌وسیله مردم و نیروهای سیاسی است. از آنجاکه قانون اساسی مشخص‌کننده نهادهای مهم سیاسی نظام و روابط آنها، قدرت و اختیارات مقامات سیاسی و چگونگی گردش مسالمت‌آمیز قدرت در جامعه است، با تصویب آن ساختار، محتوا و هویت نظام سیاسی مشخص می‌شود (Grimm, 2005). تصویب و پذیرش قانون اساسی اولین اقدام مهم در دولت‌سازی است. گفتگوهای زیاد درباره نحوه تدوین و تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی بین انقلابیون در نهایت منجر به تشکیل مجلس خبرگان قانون اساسی

گردید. انتخابات مجلس خبرگان قانون اساسی در ۱۲ مرداد ۱۳۵۸ برگزار شد و روز ۲۸ مرداد ۱۳۵۸ مجلس ۷۵ نفری خبرگان قانون اساسی با ریاست منتظری شروع به کار کرد و پیش‌نویس قانون اساسی را مورد بحث و بررسی و اصلاح قرار داد و در تاریخ ۱۳۵۸/۸/۲۴ به کار خود پایان داد.

قانون اساسی مصوب مجلس خبرگان در روزنامه‌های کشور منتشر و در معرض دید و بحث مردم و گروه‌های مختلف قرار گرفت. در نهایت در دو روز ۱۱ و ۱۲ آذرماه (درست دو سال پس از شروع انقلاب اسلامی بر اساس مطالعه نگارنده) به همه‌پرسی گذاشته شد. در همه‌پرسی انجام شده ۹۹/۵ درصد شرکت‌کنندگان به قانون اساسی مصوب مجلس خبرگان رأی مثبت دادند. با تأیید قانون اساسی از طرف مردم ایران، چارچوب نظام جمهوری اسلامی مشخص شد و بر آن اساس می‌شد گام‌های بعدی را برای استقرار نظام جمهوری اسلامی، مانند انتخابات ریاست جمهوری و مجلس، برداشت (بهشتی سرشت و صابر، ۱۳۹۳؛ سوری و بهشتی سرشت، ۱۳۹۶؛ خلف رضایی و منصوریان، ۱۳۹۸).

تشکیل و فعالیت ارکان اصلی نظام

طبق اصل ۵۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی «قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارتند از: قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضائیه که زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت بر طبق اصول آینده این قانون اعمال می‌گردند» (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۳، ص. ۳۷). طبق اصل پنجم و یکصد و هفتم قانون اساسی، ولایت امر و امامت امت با ولایت و زعامت امام خمینی برقرار بود و قوای حاکم در جمهوری اسلامی زیر نظر وی اعمال قدرت می‌کرد. رهبری و زعامت امام خمینی از آغاز انقلاب و در مهرماه ۱۳۶۰ و تا پایان حیات وی هرگز با چالش و تهدیدی جدی مواجه نبوده و رهبری بلامنازع وی در سراسر کشور و در بین قریب به اتفاق مردم ایران پذیرفته شده بود و مرجع نهایی نیروهای سیاسی تلقی می‌گردید. بر مبنای قانون اساسی، رهبری نظام جمهوری اسلامی اساسی‌ترین رکن و نهاد این نظام به‌شمار می‌رود که قبل از هر نهاد دیگری استقرار می‌یافت. بی‌شک تداوم رهبری ایشان برای مدتی طولانی و در ضمن جنگ ایران و عراق یکی از عوامل اصلی استقرار و تثبیت نظام جمهوری اسلامی ایران است (امانت، ۱۴۰۰، ص. ۹۱۹). ذیلاً شکل‌گیری و فعالیت سایر قوای حاکم جمهوری اسلامی را به‌طور خلاصه توضیح داده و اینکه این قوا در مهرماه ۱۳۶۰ مراحل تثبیت خود را طی کرده و نهادمند شد.

تشکیل و فعالیت قوه مجریه

تشکیل قوه مجریه بر اساس قانون اساسی، پس از تصویب قانون اساسی شروع شد. قوه مجریه متشکل از رئیس‌جمهور و هیأت دولت است که می‌باید اداره کشور را عهده‌دار شوند. اولین دوره انتخابات ریاست جمهوری در تاریخ ۱۳۵۸/۱۱/۵ برگزار شد که در آن ابوالحسن بنی‌صدر با کسب ۷۵ درصد آرا به ریاست جمهوری اسلامی ایران انتخاب شد. وی در تاریخ ۱۵ بهمن ۱۳۵۸، حکم تنفیذ خود را از امام خمینی دریافت کرد. بدین ترتیب، قوه مجریه نظام جمهوری اسلامی کار خود را آغاز کرد. در کشمکش بین بنی‌صدر و مجلس در نهایت محمدعلی رجایی در مردادماه ۱۳۵۹ به‌عنوان نخست‌وزیر ایشان مورد تأیید مجلس قرار گرفت. اختلاف‌نظرهای بین بنی‌صدر و حزب جمهوری اسلامی درباره نوع مدیریت کشور و جنگ سبب شد که وی در ۳۱ خرداد ۱۳۶۰ از ریاست جمهوری عزل شود (امانت، ۱۴۰۰، صص. ۸۹۸-۸۹۲؛ احمدی، ۱۳۹۷، ج ۴، صص. ۳۲۹-۳۲۲).

در این بحران مهم سیاسی گروه‌های مجاهدین خلق و پیکار و رنجبران و اقلیت فداییان خلق از بنی‌صدر حمایت می‌کردند و سایر احزاب و گروه‌های سیاسی از جمله حزب جمهوری اسلامی، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و روحانیت مبارز مخالف عملکرد وی بودند (هاشمی، ۱۳۸۶، ص. ۱۳۸). پس از عزل بنی‌صدر گروه‌های حامی وی ترورهای شدیدی را در کشور به راه انداختند که هدف آن بی‌ثبات کردن جمهوری اسلامی و شکست آن در جنگ با عراق و به‌زانو درآوردن آن بود که طی آن تعداد زیادی از شخصیت‌های برجسته سیاسی و نظامی جمهوری اسلامی به شهادت رسیدند.

در تاریخ ۱۳۶۰/۵/۲ دوره دوم انتخابات ریاست جمهوری انجام شد که در آن رجایی با به دست آوردن اکثریت مطلق آرا و با انجام مراسم تحلیف در مجلس شورای اسلامی در تاریخ ۶۰/۵/۱۲ دومین رئیس‌جمهور شد؛ اما با انفجار دفتر ریاست جمهوری رجایی و نخست‌وزیرشان باهنر به شهادت رسیدند (جهانگیر، ۱۳۹۷، ج ۵، صص. ۱۲۴-۷۳). مقدمات برگزاری سومین دوره انتخابات ریاست جمهوری انجام شد و در تاریخ ۱۳۶۰/۷/۱۰ انتخابات انجام شده و آیت‌الله خامنه‌ای به ریاست جمهوری انتخاب شدند (جهانگیر، ۱۳۹۷، ج ۵، صص. ۱۲۵-۱۳۶). از آن پس انتخابات ریاست جمهوری طبق روال عادی انجام شده و رؤسای جمهور یکی پس از دیگری پس از پایان دوره ریاست‌جمهور قبلی به قدرت رسیده‌اند. بدین ترتیب، می‌توان گفت که از شروع ریاست جمهوری آیت‌الله خامنه‌ای، ریاست جمهوری نهادمند شده و طبق روال عادی و قانونی فعالیت آن ادامه یافته است. هر چند

که گاهی اختلافاتی بین رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر تا حذف پست نخست‌وزیری وجود داشت؛ ولی نمی‌توان آن را مانع نهادمندی ریاست جمهوری و قوه مجریه دانست. به علاوه، باید توجه داشت که بوروکراسی قوه مجریه شامل وزارتخانه‌های مختلف از دهه‌های پیش نهادمند و برپا بوده و تغییر چندانی در ساختار آنها داده نشد و علی‌رغم تلاطم‌های سیاسی کماکان به ایفای نقش و کارکردهای جا افتاده خود مشغول بوده است. بوروکراسی دولتی نیز با تغییر در نیروهای مدیریتی و تصفیه یا پاک‌سازی نیروهای ضدانقلابی به فعالیت عادی خود ادامه داد که خود به نهادمندی قوه مجریه پس از انقلاب کمک شایانی نمود (قرن ایاق، ۱۳۹۷، ج ۳، صص. ۹۵-۶۸).

یکی از ارکان مهم قوه مجریه و هر نظام سیاسی نیروهای نظامی آن است که برای استقرار و تثبیت نظام ضرورت اساسی دارد و باید در زمان موردنظر شکل یافته و کارآمد شده باشند. بحث مربوط به نیروهای نظامی در اصول ۱۴۳ تا ۱۵۰ فصل نهم قانون اساسی که مربوط به قوه مجریه است، آمده است. در عین حال، لازم به ذکر است که فرماندهی کل نیروهای مسلح طبق اصل صد و نهم قانون اساسی جزء وظایف رهبر جمهوری اسلامی است. اصول ۱۴۳ تا ۱۴۹ درباره ارتش جمهوری اسلامی و اصل ۱۵۰ درباره سپاه پاسداران است که مقرر گردیده در کنار ارتش پابرجا بماند.

ارتش جمهوری اسلامی ایران از پاک‌سازی و بازسازی ارتش رژیم گذشته تشکیل شده است که از اول انقلاب وجود داشته و فعال بوده و با بازسازی و پاک‌سازی، مسئولیت خطیر خود را در «پاسداری از استقلال و تمامیت ارضی و نظام جمهوری اسلامی» (اصل ۱۴۳ قانون اساسی) عهده‌دار بوده است. با افزوده شدن اداره عقیدتی-سیاسی به ارتش این دستگاه تطبیق کامل‌تری با نیازهای نظام جمهوری اسلامی پیدا کرد. بدین ترتیب، می‌توان گفت ارتش جمهوری اسلامی از اوایل سال ۱۳۵۸ با پاک‌سازی و نوسازی در خدمت جمهوری اسلامی ایران قرار گرفته و با تصویب قانون اساسی طبق مفاد اصول ۱۴۳ تا ۱۴۹ به انجام وظایف خود ادامه داده است.

تشکیل سپاه پاسداران به‌طور رسمی از اردیبهشت‌ماه ۱۳۵۸ با مصوبه شورای انقلاب شروع شد و بیشتر در شهرها حفظ نظم عمومی را در کنار نیروهای انتظامی عهده‌دار بود. قانون اساسی در ماده ۱۵۰ خود به نقش سپاه پاسداران در نگرهبانی از انقلاب و دستاوردهای آن اشاره می‌کند که حدود آن را باید قانون تعیین کند. با شروع و رشد نیروهای مخالف و ضدانقلاب در نقاطی چون کردستان، خوزستان و گنبد کاووس در سال ۱۳۵۸ و سپس با وقوع جنگ ایران

و عراق سپاه پاسداران نقش مؤثری در مقابله و سرکوب نیروهای مخالف و جنگ با عراق ایفا کرد که سبب رشد و بالندگی این نیروی نظامی شد، به طوری که می‌توان گفت سپاه در کنار ارتش نقش بسیار مؤثری در استقرار و تثبیت نظام جمهوری اسلامی ایفا کرده است؛ بنابراین به جرأت می‌توان گفت که نیروهای نظامی جمهوری اسلامی در مهرماه ۱۳۶۰ نیروهایی کارآمد و جاافتاده بوده و قدرت ایفای نقش خود را داشته و نه تنها خود تثبیت شده بودند بلکه سبب تثبیت نظام جمهوری اسلامی هم شدند (نظرپور، ۱۳۸۶).

تشکیل و فعالیت قوه مقننه

مباحث مربوط به قوه مقننه در فصل ششم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و در اصول ۶۲ تا ۹۹ آن آمده است. انتخابات اولین دوره مجلس شورای اسلامی طبق اصول قانون اساسی در تاریخ ۱۳۵۸/۱۲/۲۳ برگزار شد و در تاریخ ۲۶ تیرماه ۱۳۵۹ کار خود را آغاز کرد. در همین زمان شورای نگهبان نیز تشکیل شده و کار خود را هم‌زمان با شروع به کار مجلس شورای اسلامی شروع نمود. هرچند انفجار مقرر حزب جمهوری اسلامی در ۷ تیر ۱۳۶۰ سبب کشته شدن تعداد زیادی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی گردید (صادقی، ۱۳۹۵)؛ ولی این کار سبب توقف کار مجلس نشد و مجلس طبق روال قانونی و عادی به فعالیت خود ادامه داد. بدین ترتیب، می‌توان گفت که در مهرماه ۱۳۶۰ که بیش از یک سال از تشکیل و شروع فعالیت مجلس اول می‌گذشت، این قوه نیز نهادمند شده و فعالیت آن روال عادی خود را داشته و تاکنون به آن ادامه داده است. در این مورد نیز باید اضافه کرد که وجود مجلس در دوره قبل از انقلاب در کشور و شکل‌گیری بوروکراسی آن در آن دوره، بازسازی و طبعاً نهادمندی آن را تسریع نموده است (ملک، میرنی و رضی‌پور، ۱۳۹۷).

۳۹

تشکیل و فعالیت قوه قضائیه

قوه قضائیه در رژیم پهلوی شکل گرفته و نهادمند بوده است، هرچند بخشی از قوانین آن مورد تأیید رهبران جمهوری اسلامی نبوده است؛ لذا می‌باید اصلاحات ساختاری و محتوایی در آن انجام می‌شد. فصل یازدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی به قوه قضائیه اختصاص دارد که شامل اصول ۱۵۶ تا ۱۷۴ است. امام خمینی، طبق اصل ۱۵۷ قانون اساسی، در ۴ اسفند ۱۳۵۸ بهشتی و پس از شهادت ایشان، در تاریخ ۸ تیرماه ۱۳۶۰ موسوی اردبیلی را به سمت ریاست قوه قضائیه منصوب کرد. از آن پس نیز این نهاد طبق قانون اساسی و قوانین موضوعه با تشکیل دادگاه‌های قانونی مربوط به کار خود ادامه داده است و می‌توان گفت که در مهرماه ۱۳۶۰،

پس از حدود یک سال و نیم فعالیت و اصلاح بعضی از ساختارها و قوانین روال عادی خود را داشته و نهادمند بوده است.

با توجه به توضیحات فوق، به نظر می‌رسد در مهرماه ۱۳۶۰ کلیه ارکان و نهادهای اصلی نظام جمهوری اسلامی، شامل رهبری، قوای مجریه، مقننه و قضائیه، تشکیل شده و بیش از یک سال از فعالیت رسمی آنها می‌گذشت و دوره اختلافات درونی جدی بین نیروهای سیاسی نیز بر سر ماهیت و وضعیت این نهادها سپری شده بود و نظام جمهوری اسلامی مستقر شده و به تعادل و قطعیت رسیده بود و از آن زمان به بعد با تغییرات جزئی با همان وضعیت به کار خود ادامه داده است. افزون بر آن، با توضیحات داده شده، به نظر می‌رسد حتی با معیارهای چهارگانه هانتینگتون برای نهادمندی نهادهای سیاسی هم می‌توان گفت با شرایط و وقایع پیش آمده، سه قوه مورد بررسی معیارهای تطبیق‌پذیری، پیچیدگی، استقلال و انسجام (هانتینگتون، ۱۳۷۰، صص. ۴۰-۲۳) را حائز بوده و حد مناسبی از نهادمندی را داشته‌اند.

پذیرش نظام جمهوری اسلامی و نهادهای آن و عدم تهدید داخلی آنها

قرائن موجود نشان می‌دهد که جمهوری اسلامی در زمان مورد نظر از پذیرش بالای اکثریت مردم ایران برخوردار بوده است. از جمله این قرائن شرکت وسیع مردم در همه‌پرسی نوع نظام سیاسی است که با شرکت ۸۹ درصد مردم و با رأی مثبت ۹۸/۲ درصد شرکت‌کنندگان برگزار شد (شاه علی و موحدیان، ۱۳۹۷، ج ۱، صص. ۷۱-۶۴)؛ شرکت گسترده مردم در همه‌پرسی قانون اساسی که با شرکت حدود ۷۵ درصد واجدین شرایط و با رأی ۹۹ درصدی آنان برگزار شد (کردی، ۱۳۹۶، ج ۲، صص. ۵۸-۵۶)؛ برگزاری انتخابات اولین ریاست جمهوری با شرکت حدود ۶۸ درصد واجدین شرایط که ۷۵ درصد آنها به بنی‌صدر رأی دادند (بهداروندیانی، ۱۳۹۸، ج ۲، ص. ۶۱)؛ برگزاری دومین انتخابات ریاست جمهوری با شرکت حدود ۷۰ درصد واجدین شرایط که ۹۲ درصد آنها به رجایی رأی دادند (جهانگیر، ۱۳۹۷، ج ۵، ص. ۸۵)؛ برگزاری سومین انتخابات ریاست جمهوری با شرکت حدود ۸۰ درصد واجدین شرایط که ۹۵ درصد آنها به آیت‌الله خامنه‌ای رأی دادند (جهانگیر، ۱۳۹۷، ج ۵، صص. ۱۲۸-۱۳۰).

در اولین انتخابات مجلس شورای اسلامی نیز در اسفندماه ۱۳۵۸، در دور اول ۵۲/۱ درصد واجدین شرایط شرکت کردند (کردی، ۱۳۹۶، صص. ۲۵۱-۲۴۷). مشارکت مردم در فعالیت‌های حمایتی جنگ تحمیلی تا مهرماه ۱۳۶۰، نشان می‌دهد که نظام جمهوری اسلامی و همه قوا و نهادهای اصلی نظام در سطح کشور بین مردم و بین نیروهای اصلی سیاسی و فعال در تاریخ

موردنظر موردپذیرش قرار گرفته و در سطح ملی نهادمند گردیده بود. همچنین این نهادها، حداقل از مهرماه ۱۳۶۰ به بعد با چالش و تهدید جدی از جانب نیروهای داخلی مخالف، یا مخالفین نظام جمهوری اسلامی مواجه نشده‌اند و دوره چالش‌ها و تهدیدهای جدی داخلی علیه نظام و نهادهای آن پایان یافته است.

تحقق یگانگی حاکمیت و عدم تهدید جدی داخلی

اصل یگانگی حاکمیت در مقابل دوگانگی یا چندگانگی حاکمیت قرار دارد که از نظر تیلی از مهم‌ترین ویژگی‌های شرایط انقلابی است. او می‌نویسد: «وضعیت انقلابی هنگامی آغاز می‌شود که حکومتی که قبلاً تحت کنترل جامعه سیاسی واحد و دارای حاکمیت قرار داشت، در معرض ادعاهای مؤثر، رقیب و کاملی (؟) از سوی دو یا چند جامعه سیاسی مجزا قرار می‌گیرد. این نوع حاکمیت هنگامی پایان می‌یابد که یک جامعه سیاسی حاکم و کنترل بر حکومت را اعاده کند» (تیلی، ۱۳۸۵، ص. ۲۷۶) و جامعه از وضعیت انقلابی به حالت عادی برمی‌گردد. باید توجه داشت که حاکمیت چندگانه در دوره پس از سرنگونی رژیم حاکم با شکسته شدن ائتلاف‌های مخالفان رژیم هم روی می‌دهد. از نظر بریتون در مرحله حاکمیت میانه‌روها، بلافاصله پس از سرنگونی رژیم به سبب اختلاف نظر در ماهیت نظام پس از انقلاب و رقابت برای به دست گرفتن قدرت سیاسی دوگانگی یا چندگانگی حاکمیت پیش می‌آید و در دوره حاکمیت تندروهاست که یگانگی حاکمیت برقرار می‌گردد (ر.ک. بریتون، ۱۳۷۰، صص. ۱۶۲-۱۵۷).

این وضعیت در دوره بعد از سرنگونی رژیم در ایران نیز رخ داد. اختلاف نظر در بین نیروهای سیاسی متنوع، از جمله اسلام‌گرایان، چپ‌گرایان، ملی‌گرایان و مجاهدین خلق، درباره نوع نظام سیاسی، قانون اساسی، نهادهای سیاسی مهم، همه‌پرسی قانون اساسی و جایگاه نیروهای مختلف سیاسی در نظام سیاسی و غیره قدم‌به‌قدم آشکار شد. این اختلافات به برنامه‌ریزی برای کودتای ناموفق نوژه در تیرماه ۱۳۵۹ (پورجباری، ۱۳۸۷)؛ عزل بنی‌صدر از ریاست جمهوری (جهانگیر، ۱۳۹۷، ج ۵، صص. ۲۳-۱۷) و اعلام مبارزه مسلحانه سازمان مجاهدین خلق با جمهوری اسلامی در ۳۰ خردادماه ۱۳۶۰ منجر گردید. واقعه اخیر، با توجه به طرفداران قابل توجه سازمان مجاهدین و سازمان‌دهی وسیع و نفوذ آن در ارکان مختلف نظام می‌تواند به وضعیت حاکمیت دوگانه تعبیر شود. با واکنش سریع رژیم انقلابی و نیروهای وابسته، اعلام مبارزه مسلحانه سازمان نتیجه‌ای نداشت و منجر به فرار و دستگیری

و قلع و قمع بخش مهمی از نیروهای آن در کشور شده و سازمان به فعالیت‌های زیرزمینی و ترور روی آورد.

از مهم‌ترین اقدامات تروریستی سازمان انفجار دفتر حزب جمهوری اسلامی در ۷ تیرماه ۱۳۶۰ و انفجار مقر نخست‌وزیری در ۸ شهریور ۱۳۶۰ بود که در اولی بهشتی دبیر کل حزب و رئیس دیوان عالی کشور و بیش از ۷۰ نفر از اعضای حزب جمهوری اسلامی که تعداد زیادی از آنان نماینده مجلس بودند، شهید شدند و در دومی دومین رئیس‌جمهور کشور رجایی و نخست‌وزیر وی باهنر با تعداد دیگری به شهادت رسیدند (فوزی، ۱۳۸۶). در واقع سازمان مجاهدین خلق آخرین معارض جدی جمهوری اسلامی بود که بدین ترتیب، سرکوب و از صحنه سیاسی ایران حذف شد. این زمانی بود که همه نهادهای اصلی جمهوری اسلامی برپا شده و طبق قانون اساسی مصوب، کارکرد معمول خود را ایفا می‌کردند.

به رسمیت شناخته شدن و پذیرش نظام سیاسی در نظام سیاسی بین‌المللی

با وقوع انقلاب اسلامی انتظار می‌رفت که ایران در روابط خود با نظام بین‌الملل بازنگری کرده و در آن تغییراتی نسبت به دوره پهلوی داشته باشد. در دوره دولت موقت بازرگان، تغییر چندانی در سیاست بین‌الملل داده نشد، به جز قطع رابطه با اسرائیل و آفریقای جنوبی وضع موجود نظام بین‌الملل مورد پذیرش قرار گرفت. البته بر اساس شعار «نه شرقی، نه غربی» بنابر عدم وابستگی به شرق و غرب بود. بر همین مبنا نیز نظام جمهوری اسلامی مورد قبول نظام بین‌الملل، سازمان ملل و اعضای آن قرار گرفت و تعاملات بین‌المللی ادامه یافت. با حمله به سفارت آمریکا و گروگان گرفتن اعضای سفارت و قطع روابط آمریکا با ایران و شروع جنگ عراق و ایران، محور سیاست خارجی کشور به تدریج تغییر یافت و به سمت دشمنی با آمریکا و صدور انقلاب اسلامی به سایر کشورهای مسلمان سیر کرد. با آزادسازی گروگان‌ها نیز روابط ایران با آمریکا برقرار نشد. سیاست مبارزه با آمریکا و معارضة با کشورهای وابسته به آمریکا، به‌ویژه در منطقه خاورمیانه ادامه یافت، خاصه با توجه به اینکه بیشتر این کشورها از حامیان صدام حسین بودند. در عین اینکه تغییر در سیاست خارجی کشور از واقع‌گرایی به آرمان‌گرایی واقع شد؛ اما پذیرش جمهوری اسلامی و به رسمیت شناختن آن به‌وسیله سازمان‌های بین‌المللی و سایر کشورهای دنیا ادامه یافت. به عبارت دیگر، جمهوری اسلامی ایران در مهرماه ۱۳۶۰، به‌جای حکومت پادشاهی ایران، مورد تأیید و قبول دنیا و سازمان‌های بین‌الملل قرار گرفته بود و تعامل عادی خود را با آنها ادامه می‌داد؛ هر چند که ایران با چهار کشور دنیا (آمریکا، اسرائیل، عراق و آفریقای جنوبی) قطع رابطه کرده و همواره قائل به ضرورت تغییراتی در نظام بین‌الملل به نفع

کشورهای جهان سوم بود و کشورهای غربی نیز منتقد سیاست‌های صدور انقلاب اسلامی و دخالت ایران در کشورهای دیگر بودند (رضایی، ۱۳۸۸؛ Soltani & Ekhtiari Amiri 2010; Raket, 2008, pp. 148-153).

باید اضافه کرد که علاوه بر نهادها و نیروهای اصلی نامبرده فوق که در مهرماه ۱۳۶۰ مستقر و تثبیت شده بودند، نهادهای دیگری در کنار آنها شکل گرفته و فعال شده بودند که به استقرار و تثبیت نظام جمهوری اسلامی کمک می‌کرد. از جمله آنها می‌توان موارد زیر را نام برد:

۱. کمیته‌های انقلاب اسلامی که حتی قبل از سرنگونی رژیم پهلوی شروع به کار کرده بودند و به‌عنوان نیروی مسلح غیررسمی در اوایل انقلاب نقش مهمی را در شناسایی و سرکوب مخالفان انقلاب ایفا کردند. کمیته‌ها که در مساجد و محلات به‌طور خودجوش تشکیل شده و غالباً زیر نظر روحانیون محلی اداره می‌شدند، با فرمان امام در فروردین ۱۳۵۸ سازمان‌یافته‌تر شده و تا مدت‌ها به فعالیت خود ادامه دادند.

۲. بسیج که به‌عنوان یک نیروی شبه‌نظامی به فرمان امام خمینی در فروردین‌ماه ۱۳۵۹ در سازمان بسیج ملی زیر نظر فرمانده کل قوا تشکیل شد و هدف آن آمادگی فراگیر اجتماعی در مقابله با هر نوع تهدید و تجاوز نظامی و سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و طبیعی بود. این نیرو از نظر امام می‌بایست در قالب یک ارتش غیررسمی ۲۰ میلیونی نقش مهمی در آمادگی رزمی کشور و بازدارندگی از تهدیدات مختلف ایفا کند و عملاً نیز در جنگ تحمیلی چنین نقش اثرگذاری را ایفا کرد.

۳. کمیته امداد امام خمینی که در اسفند ۱۳۵۷ برای رسیدگی به خانواده‌های زندانیان و نیازمندان و مبارزان تشکیل شد.

۴۳

۴. بنیاد مسکن جمهوری اسلامی که در فروردین‌ماه ۱۳۵۸ برای رسیدگی به وضعیت مسکن محرومان جامعه تشکیل گردید.

۵. بنیاد مستضعفان که از انتقال دارایی‌های بنیاد پهلوی و مصادره اموال سران گذشته و ضدانقلاب برای رسیدگی به وضعیت مستضعفان جامعه تشکیل گردید. این نهادها همه در مهرماه ۱۳۶۰ بیش از یک سال از تشکیل‌شان می‌گذشت و فعالیت خود را آغاز کرده و رفته‌رفته کارآمدی خود را نشان داده و خود تثبیت شده بودند و در تثبیت نظام جمهوری اسلامی نقش قابل‌توجهی ایفا کردند. نهادهای دیگری نیز مانند دادگاه‌های انقلاب، بسیج مستضعفین، جهاد سازندگی و بنیاد شهید تشکیل شدند (بهداروندیانی، ۱۳۹۷، ج ۱، بخش اول فصل پنجم و بخش دوم فصل چهارم).

با توجه به توضیحات فوق، ملاحظه می‌شود که هر پنج عنصر مربوط به تثبیت نظام سیاسی ایران در مقطع مهرماه ۱۳۶۰ تحقق یافته بود. لذا می‌توان این ادعا را پذیرفت که در این زمان جمهوری اسلامی، علی‌رغم تداوم جنگ با عراق، از وضعیت تهدید و بی‌ثباتی گذشته به ثبات و استحکام لازم رسیده بود. اگر تثبیت نظام سیاسی را به معنای پایان دوره انقلابی و ختم انقلاب بدانیم، چنانکه بسیاری چنین می‌پندارند، می‌توان در مهرماه ۱۳۶۰ فرایند انقلاب اسلامی را به پایان رسیده تلقی کرد، هرچند که آرمان‌های این انقلاب می‌توانست ادامه داشته باشد. اگر کسی انقلاب اسلامی را با دلایل جامعه‌شناختی قابل قبول «انقلاب اجتماعی» تلقی کند در آن صورت نیز با تثبیت نظام سیاسی فرایند سیاسی انقلاب خاتمه یافته و فرایند انقلاب اجتماعی می‌باید ادامه یافته باشد.

بحث

سؤالی که می‌تواند مطرح شود این است که آیا مجلس خبرگان رهبری که در سال ۱۳۶۲ تشکیل و رسماً کار خود را آغاز کرد، نمی‌تواند زمان تعیین شده را خدشه‌دار کند؟ به نظر می‌رسد به دلایل زیر عدم تشکیل مجلس خبرگان سبب عدم تثبیت نظام جمهوری اسلامی نیست: اولاً در ماده ۵۷ قانون اساسی مجلس خبرگان جزء قوای حاکم جمهوری اسلامی محسوب نشده و این نشان می‌دهد که این مجلس نقش اساسی در نهادمندی و کارکرد نظام سیاسی ندارد. ثانیاً به علت فرعی بودن نقش مجلس خبرگان، در قانون اساسی نیز فصل جداگانه‌ای به آن، اختصاص نیافته است و موضوع آن در دو اصل ۱۰۷ و ۱۰۸ در ذیل فصل هشتم که مربوط به رهبری است آمده است. ثالثاً با نفی عملی نقش نظارتی، نقش این مجلس مقطعی بوده و مربوط به شرایط خاص فقدان رهبر و یا فقدان صلاحیت رهبری است که تا سال ۱۳۶۸ با حضور امام خمینی موردی نداشته است؛ بنابراین عدم تشکیل این مجلس را نمی‌توان به‌عنوان مانعی برای تثبیت نظام جمهوری اسلامی دانست.

سؤال مهم دیگر این است که آیا با جریان داشتن جنگ در مهرماه سال ۱۳۶۰ می‌توان این زمان را زمان تثبیت جمهوری اسلامی ایران دانست؟ جواب این سؤال به نظر این پژوهشگر به دلایل زیر مثبت است: در مهرماه ۱۳۶۰ حدود یک سال از شروع جنگ تحمیلی در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ می‌گذشت. جنگ زمانی شروع شد که ایران در بحبوحه تأسیس و بازسازی نهادهای سیاسی و نظامی خود بود و هنوز آمادگی لازم را برای مدیریت یک جنگ تمام‌عیار نداشت. صدام حسین از این شرایط استفاده کرده و با تصور غلط درنوردیدن ایران در مدت

کوتاهی، به ایران حمله کرد و در آغاز جنگ با توجه به عدم آمادگی ایران پیشروی‌هایی را در ایران انجام داد. در این زمان، اختلافات داخلی بین گروه‌های مختلف نیز ایران را آسیب‌پذیرتر می‌کرد. علی بابایی خلاصه ماجرا را چنین توضیح می‌دهد:

جنگ ابتدا همه را غافلگیر ساخت و زنگ خطر را زیر گوش همه به صدا درآورد و لذا اندکی از اختلافات کاست؛ اما خیلی زود، خود جنگ و نحوه اداره آن و سیاست نظامی در قبال تجاوزات دشمن، به عامل تازه‌ای برای اختلافات جناح‌های درگیر تبدیل شد؛ و با گذشت زمان، بر عمق اختلافات نیز افزود. در اواخر بهمن‌ماه ۱۳۵۸ برای تمرکز فرماندهی ... و کاهش اختلاف‌ها، امام به‌عنوان فرمانده کل قوا، فرماندهی کل قوا را به رئیس‌جمهور تفویض کرد. از این رو، بنی‌صدر هنگام آغاز جنگ فرمانده کل قوا بود و بدین ترتیب فرماندهی عالی جنگ با ایشان بود. با این همه، اختلافات نه تنها به پایان نرسید که افزایش یافت. ظاهراً تکیه‌گاه اصلی بنی‌صدر ارتش بود و تکیه‌گاه جناح مقابل، سپاه و نیروهای بسیج و کل نهادهای انقلابی. در واقع اختلاف‌های پیشین سیاسی دو جناح از یک طرف و نگرش دو طرف در مورد جنگ و سیاست جنگی ... بر عمق اختلاف‌ها و جدال‌ها افزوده بود... هرچه بود تا زمانی که بنی‌صدر بود، جنگ تقریباً در بن‌بست قرار داشت و عراق نیز از این فرصت مناسب در جهت گسترش حوزه نفوذ خود، بهره‌ها می‌برد؛ بسیاری از شهرها در جنوب و غرب اشغال شده بود؛ خرمشهر سقوط کرده و آبادان در محاصره قرار گرفته بود. سرانجام در ۱۷ خرداد ۱۳۶۰ رهبری بنی‌صدر را از فرماندهی کل قوا برکنار کرد؛ و این امر به معنای حذف و سقوط نهایی بنی‌صدر بود که البته چند روز بعد اتفاق افتاد. پس از آنکه بنی‌صدر حذف شد و تصفیه‌های گسترده در سطوح مختلف مدیریت سیاسی و اجرایی صورت گرفت، رفسنجانی در درون حاکمیت سیاسی و نظامی پدید آمد و در نتیجه اوضاع جنگ و دفاع بهتر شد و موفقیت‌هایی به دست آمد. از جمله محاصره آبادان در هم شکست و خرمشهر آزاد شد. پس از فتح خرمشهر، سیاست جنگ تهاجمی شد و مسئله نفوذ در داخل خاک عراق و حداقل تسخیر شهر بصره، در دستور کار قرار گرفت (علی بابایی، ۱۳۸۴، ج ۳، صص. ۷۴۸-۷۴۷).

با توضیحات فوق روشن است که با وجود اختلافات شدید داخلی در سال ۱۳۵۹ بحران‌های سیاسی جدی در کشور وجود داشت و نظام جمهوری اسلامی هنوز تثبیت نشده و یگانگی حاکمیت حاصل نشده بود. جنگ نیز تا عزل بنی‌صدر این وضع را تشدید کرده و مانع

استحکام و نهادمندی نظام شده بود. شاید بتوان گفت که وجود جنگ سبب شد که برای حل این اختلافات و بحران‌های سیاسی اقدام سریع‌تر شده و چاره‌اندیشی شود تا بتوان با هماهنگی بیشتر، مخصوصاً بین ارتش و سپاه، مهاجم را از کشور بیرون راند. هاشمی رفسنجانی در خاطرات خود می‌نویسد: «احمد آفا تلفن کرد و گفت امام می‌فرماید زودتر مجلس در مورد آقای بنی‌صدر تصمیم بگیرد» (هاشمی، ۱۳۸۶، ص. ۱۳۲). تا اینکه در ۳۱ خرداد ۱۳۶۰ مجلس موضوع عدم کفایت سیاسی رئیس‌جمهور را به رأی گذاشت و با رأی بالایی عدم کفایت سیاسی بنی‌صدر تصویب شد و امام خمینی روز بعد، یعنی ۱/۴/۱۳۶۰ وی را از ریاست جمهوری عزل نمود (هاشمی، ۱۳۸۶، صص. ۱۴۱-۱۳۹).

با عزل بنی‌صدر، او و گروه‌های طرفدارش دست به اقدامات کارشکنانه و خرابکارانه زدند. حتی قبل از عزل وی گروه‌های طرفدار وی مانند مجاهدین خلق، پیکار و غیره تهدید به آشوب در کشور کرده بودند و تلاش‌هایی هم انجام دادند که به علت عدم حمایت مردمی موفقیت چندانی به دست نیاورند. لذا این گروه‌ها در تابستان ۱۳۶۰ دست به ترورهای وسیعی زدند که منجر به شهادت تعداد زیادی از نیروهای انقلابی برجسته گردید که قبلاً به آن اشاره شد. هاشمی می‌نویسد:

هر روز تعدادی از شخصیت‌های نامدار انقلاب ترور و شهید می‌شوند و اگر وضع مدتی دیگر به همین منوال باشد، از نیروهای انقلابی سابقه‌دار کسی نمی‌ماند. مشکل هم اینجاست که مجاهدین، سال‌ها به‌عنوان نیروی خودی، در بین ما بوده‌اند و اطلاعات کامل از وضع ما و موقعیت افراد و راه وصول به آنها را در اختیار دارند و بعد از انقلاب عوامل خود را به‌طور ناشناس، در خیلی از جاهای حساس نفوذ داده‌اند (هاشمی، ۱۳۸۶، ص. ۱۹۲؛ Zabih, 1982).

شاید این‌گونه ترورها می‌توانست یک کشور غیرانقلابی یا غیر اسلامی را از پا درآورد؛ اما وجود سکان‌داری چون امام در رأس نظام سبب شد که جای شهدا به‌سرعت ترمیم شود و انقلاب اسلامی این بحران‌ها را از سر بگذراند و تواناتر و نهادمندتر شود. هاشمی می‌نویسد: «توطئه ضدانقلاب این است که نگذارد ارکان نظام شکل بگیرد و سیاست امام و ما این است که به‌سرعت جایگزین بشود که تعادل نظام برقرار باشد و لذا با سرعت، پس از شهادت هر مسئولی جایگزین انتخاب می‌شود» (هاشمی، ۱۳۸۶، ص. ۲۲۰).

واکنش انقلابیون به اقدامات تروریستی گروه‌های ضد نظام از یک‌طرف بالا بردن شرایط امنیتی نهادها و شخصیت‌های سیاسی و از طرف دیگر مبارزه جدی با این گروه‌ها بود. به‌سرعت و با همکاری مردم خانه‌های تیمی گروه‌ها کشف و معدوم می‌شدند و اعضای دستگیر شده

محاكمه و تعدادی اعدام می‌شدند. همکاری مردم و پشتوانه مردمی انقلاب از اصلی‌ترین عوامل موفقیت در مبارزه با تروریسم بود. چنانکه علی‌رغم تهدیدهای گروه‌های تروریستی مردم با اشتیاق زیادی در انتخابات حاضر شده و رئیس‌جمهور بعدی و نمایندگان جایگزین را انتخاب می‌کردند (هاشمی، ۱۳۸۶، ص. ۱۸۰).

به‌طور کلی می‌توان گفت که در اثر اقدامات فوق، از حادثه انفجار نخست‌وزیری به بعد رفته‌رفته ترورها رو به کاهش گذاشت. به قول هاشمی در اوایل مهرماه ۶۰ «تروریسم سبک‌تر شده؛ ولی هنوز ریشه‌هایش کنده نشده» (هاشمی، ۱۳۸۶، ص. ۲۵۰). ایشان در ۱۶ مهرماه مجدداً اشاره می‌کند که «تروریسم از نفس افتاده است. با آقای لاجوردی مفصلاً صحبت کردم، خودشان را موفق می‌دانند و منافقان را رو به شکست و اضمحلال» (هاشمی، ۱۳۸۶، ص. ۲۶۰). جالب توجه است که پس از عزل بنی‌صدر و از بین رفتن دوگانگی مدیریت در جنگ، پیشرفت‌های جنگی ایران شروع می‌شود و در جبهه‌های مختلف نظامیان ایران موفقیت‌هایی کسب می‌کنند و عراقی‌ها را عقب می‌رانند و عراقی‌ها هزاران کشته و زخمی و اسیر می‌دهند. شاید نقطه عطف این پیشروی را بتوان عملیات وسیع و موفقیت‌آمیز ثامن‌الائمه در اوایل مهرماه ۱۳۶۰ دانست که منجر به عقب‌راندن مهاجمان عراقی از جاده استراتژیک آبادان- اهواز و آبادان- ماهشهر شده و مقدمه شکست نهایی عراقی‌ها گردید.

بدین ترتیب، ملاحظه می‌شود که جنگ هرچند در سال اول سبب بی‌ثباتی نظام جمهوری اسلامی گردید؛ ولی از سال دوم به بعد سبب سرکوب مخالفان و در بلندمدت سبب تثبیت سریع‌تر و بیشتر نظام جمهوری اسلامی و نهادهای آن شد. قبلاً نیز اشاره شد که امانت نیز ادامه جنگ را مانع تثبیت نظام جمهوری اسلامی در سال ۱۳۶۳ نمی‌داند. حتی استاید نظریه‌ای را مطرح می‌کند که طبق آن تضادها و تنش‌های بین‌المللی و درگیری با یک دشمن خارجی برای از بین بردن مخالفین داخلی و مستقر کردن قدرت انقلابی نقش مهمی ایفا می‌کند (Snyder, 1999)؛ بنابراین نمی‌توان ادامه جنگ پس از مهرماه ۱۳۶۰ را دال بر عدم تثبیت نظام جمهوری اسلامی دانست.

نتیجه‌گیری

از آنجا که انقلاب یک پدیده اجتماعی مقطعی است و در نتیجه شروع و پایانی دارد و با توجه به اهمیت مشخص شدن زمان شروع و پایان یک انقلاب که دلایلی برای آن ذکر شد و با مرور پیشینه این موضوع برای تعدادی از انقلاب‌های مهم، چگونگی آن نشان داده شد، به نظر می‌رسد لازم است این موضوع برای انقلاب اسلامی نیز مورد بحث و بررسی قرار گیرد. همان‌طور که گفته شد، خوشبختانه این موضوع را بعضی از صاحب‌نظران درباره انقلاب اسلامی نیز مطرح کرده و مورد بحث بررسی قرار دادند؛ اما مباحث انجام شده درباره انقلاب در این زمینه اکثراً مقدماتی بوده و هنوز به‌طور روشمندی زمان شروع و پایان انقلاب مطالعه نشده است.

سؤال اصلی ما در این مقاله این بود که چه زمانی را می‌توان شروع فرایند جنبش انقلابی انقلاب اسلامی و چه زمانی را می‌توان پایان فرایند انقلابی و تثبیت نظام جمهوری اسلامی دانست؟ پس از بحث مختصری درباره اهمیت این موضوع، با مروری بر پیشینه آن، نشان داده شد که در اکثر انقلاب‌ها ابهام درباره زمان شروع و پایان انقلاب وجود داشته است، در عین اینکه هنوز جامعه‌شناسان انقلاب نظریه و یا چارچوب مفهومی قابل توجهی در این زمینه تولید نکرده‌اند که بتوان با مطالعات روشمند از این ابهامات کاست. در واقع این مطالعه تلاشی مقدماتی در این حوزه است.

برای بررسی شروع انقلاب اسلامی از چارچوب مفهومی «جنبش انقلابی» و عناصر آن بهره گرفته شد و برای بررسی پایان فرایند انقلابی و تثبیت نظام سیاسی نیز از چارچوب مفهومی «تحکیم و قطعیت یافتن» نظام سیاسی استفاده گردید. با تعریف مفهوم جنبش انقلابی پنج عنصر وجود حرکت جمعی توده‌ای، تداوم و گسترش کمی و کیفی حرکت جمعی توده‌ای، داشتن هدف آشکار براندازی رژیم حاکم، داشتن رهبری مشخص برای جنبش و مشخص بودن کلی ماهیت نظام مطلوب مورد تقاضا یا هسته اصلی ایدئولوژی انقلابی، مشخص شد که باید در شروع جنبش انقلابی هم‌زمان حضور داشته باشند. برای حصول «تحکیم و قطعیت یافتن» نظام سیاسی نیز پنج عنصر تصویب قانون اساسی، تشکیل و فعال شدن ارکان اصلی نظام بر اساس قانون اساسی، پذیرش نظام سیاسی از طرف مردم، تحقق یگانگی حاکمیت و عدم تهدید جدی داخلی و به رسمیت شناخته شدن و پذیرش نظام سیاسی در نظام سیاسی بین‌المللی ضروری دانسته شد که باید در زمان مورد نظر هم‌زمان حضور می‌داشتند.

با استفاده از اسناد و منابع موجود به بررسی چگونگی ترکیب عناصر فوق در مقاطع

خاص انقلاب اسلامی پرداخته شد تا مشخص شود در چه زمانی همه این عناصر هم‌زمان حضور داشته‌اند. با بررسی که به عمل آمد و شواهدی که ارائه شد، به نظر می‌رسد بتوان زمان شروع انقلاب اسلامی را در آذرماه ۱۳۵۶، یا به‌طور دقیق‌تر در ۱۱ آذرماه ۱۳۵۶، مصادف با برگزاری مراسم چهلم حاج آقامصطفی در قم، دانست. همچنین با مطالعه اسناد موجود برای تحقق یافتن پنج عنصر لازم برای تثبیت و قطعیت یافتن جمهوری اسلامی، می‌توان به این نتیجه رسید که در مهرماه ۱۳۶۰، مصادف با شروع ریاست جمهوری آیت‌الله خامنه‌ای، همه پنج عنصر موردنظر تحقق عینی یافته و نظام جمهوری اسلامی ایران به تثبیت و قطعیت نسبی رسیده بود. لذا می‌توان این زمان را پایان فرایند انقلابی انقلاب اسلامی محسوب نمود.

ملاحظات اخلاقی

حامی مالی: مقاله حامی مالی ندارد.

مشارکت نویسندگان: نویسنده به تنهایی در آماده‌سازی مقاله نقش داشته است.

تعارض منافع: بنا بر اظهار نویسنده در این مقاله هیچ‌گونه تعارض منافی وجود ندارد.

تعهد کپی‌رایت: طبق تعهد نویسنده حق کپی‌رایت رعایت شده است.

منابع

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۹۴). *مردم در سیاست ایران*. ترجمه بهرننگ رجبی، تهران: نشر چشمه، چاپ هفتم.

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۹). *تاریخ مدرن ایران*. ترجمه محمدابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی.

- ابراهیمی، هادی (۱۳۹۹). *شب‌های شعر گوته و انقلاب اسلامی ایران*. فصلنامه جامعه‌شناسی سیاسی ایران، ۹، ۳۰-۵. doi: 10.30510/PSI.2020.113606

- احمدی، حسین (۱۳۹۷). *تاریخ تحولات سیاسی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

- امانت، عباس (۱۴۰۰). *تاریخ ایران مدرن*. ترجمه م. حافظ. تهران: نشر فراگرد.

- باقی، عمادالدین (۱۳۷۰). *بررسی انقلاب ایران*. تهران: نشر تفکر.

- بریتون، کرین (۱۳۷۰). *کالبد شکافی چهار انقلاب*. ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات نسل نو، چاپ پنجم.

- بشیریه، حسین (۱۳۷۲). *انقلاب و بسیج سیاسی*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

- بهبودی، هدایت الله (۱۳۸۹). ۲۵ منزل تا انقلاب اسلامی. فصلنامه مطالعات تاریخی، ۸ (۳۱)، ۱۱-
<https://mtq.ir/?page=magazine&id=31.149>
- بهداروندیانی، غلامرضا (۱۳۹۷). تاریخ ایران پس از انقلاب اسلامی، جواد منصوری. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- بهداروندیانی، غلامرضا (۱۳۹۸). تاریخ ایران پس از انقلاب اسلامی. جواد منصوری، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- بهشتی سرشت، محسن و حسین صابر (۱۳۹۴). تاریخچه تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. فصلنامه ژرفا پژوه، ۲ و ۳، ۳۱-۶۶.
https://tarikhname.ri-khomeini.ac.ir/article_14063.html
- پناهی، محمد حسین. (۱۴۰۱). نظریه‌های انقلاب: وقوع فرایند و پیامدها. تهران: سازمان سمت، چاپ نهم.
- پناهی، محمد حسین (۱۳۹۰). سی واقعه مهم انقلاب اسلامی در تهران. دفتر مطالعات اجتماعی و فرهنگی شهرداری تهران.
- پناهی، محمد حسین (۱۳۹۰). سی و دو واقعه برجسته انقلاب اسلامی در تهران. مجله جامعه‌شناسی ایران، ۱۲ (۴)، ۴۳-۷۴. [dor: 20.1001.1.17351901.1390.12.4.2.4.74-43](https://doi.org/10.1001.1.17351901.1390.12.4.2.4.74-43)
- پناهی، محمد حسین (۱۳۸۳). جامعه‌شناسی شعارهای انقلاب اسلامی. تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
- پورجباری، پژمان (۱۳۸۷). مروری بر کتاب کودتای نوژه (شبکه نقاب). فصلنامه مطالعات تاریخی، ۲۳، ۱۸۹-۲۰۷. ensani.ir/fa/article/journal-number/13654
- گروه تحقیق انتشارات سروش (۱۳۶۹). تقویم تاریخ انقلاب اسلامی ایران. تهران: انتشارات سروش.
- تیلی، چارلز (۱۳۸۵). از بسیج تا انقلاب. ترجمه علی مرشدی زاد. تهران: پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی.
- جلالی پور، حمید رضا (۱۳۸۵). تبیین فرایند پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۶-۱۳۵۷. مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه خوارزمی، ویژه نامه علوم اجتماعی، ۱۵ (۵۶-۵۷)، ۵-۵۰.
- جهانگیر، کیومرث (۱۳۹۷). تاریخ تحولات سیاسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- حاضری، علی محمد، حاجی هاشمی، مرضیه (۱۳۹۶). ردیابی اندیشه انقلاب اسلامی در جریان‌های فکری سیاسی دهه ۲۰. جامعه‌شناسی تاریخی، ۹ (۱)، ۱۹-۵۱.
<https://jhs.modares.ac.ir/article-252091--fa.html>
- خلف رضایی، حسین و مصطفی منصوریان (۱۳۹۸). بایسته‌های حاکم بر فرآیند تدوین و تصویب

قانون اساسی: مطالعه موردی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. دو فصلنامه علمی آموزه‌های حقوق

گواه، ۵(۲)، ۱-۳۰. doi:10.30497/LEG.2019.2791

- دوانی، علی (بی‌تا). *نهضت روحانیون ایران*. انتشارات بنیاد فرهنگی امام رضا (ع).

- خمینی، امام (روح‌الله (۱۳۸۹). *صحیفه امام*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ پنجم.

- رضایی، علیرضا. (۱۳۸۸). تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در پرتو نظریه‌های روابط

بین‌الملل. *نشریه راهبرد توسعه*، ۵(۱)، ۲۶۰-۲۸۸.

- سازمان تبلیغات اسلامی (۱۳۷۷). *روز شمار انقلاب اسلامی*. تهران: انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی،

حوزه هنری.

- سوری، ایرج و بهشتی سرشت، محسن (۱۳۹۶). روند ساخت نهادهای انقلابی در دولت موقت و

شورای انقلاب و تأکید امام خمینی بر الگوهای اسلامی. *دوفصلنامه مطالعات بیداری اسلامی*، ۱۱،

۴۲-۶۲. dor: 20.1001.1.23225645.1396.6.11.2.4

- شانه‌چی، محسن (۱۳۷۹). *انقلاب اسلامی ایران در دایره‌ی المعارف‌های جهان*، انتشارات بین‌المللی

الهدی.

- شاه علی، احمدرضا و احسان موحدیان (۱۳۹۷). *تاریخ تحولات سیاسی جمهوری اسلامی ایران*،

تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

- شجاعی زند، علی رضا. (۱۳۸۹) *خاتمه انقلاب*. پژوهشنامه متین، ۱۲(۴۹)، ۳۹-۵۵. 20.1001.1.2

dor: 4236462.1389.12.49.4.7

- صادقی، زهرا (۱۳۹۵). *تاریخ شفاهی حادثه هفتم تیر ۱۳۶۰*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

- علی بابایی، داود (۱۳۸۴). *بیست و پنج سال در ایران چه گذشت؟ (از بازرگان تا خاتمی)*. تهران:

انتشارات امید فردا.

- علی بابایی، غلامرضا (۱۳۶۹). *فرهنگ علوم سیاسی: کتاب دوم: ترمینولوژی انقلاب جنگ کودتا*

(ج ۲۱) تهران: شرکت نشر ویس.

- فوزی، یحیی (۱۳۸۶). *استراتژی و عملکرد سازمان مجاهدین خلق در برخورد با جمهوری اسلامی*.

پژوهشنامه متین، ۳۴ و ۳۵، ۱۱۳-۱۳۷. dor: 20.1001.1.24236462.1386.9.3435.6.0

- *قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران* (۱۳۸۲). قم: انتشارات لاهیجی، چاپ چهارم.

- قزل ایاق، ایمان حسین (۱۳۹۷). *تاریخ تحولات سیاسی جمهوری اسلامی ایران*. تهران: مرکز اسناد

انقلاب اسلامی.

- کردی، علی (۱۳۹۷). *تاریخ تحولات سیاسی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

- کورزمن، چارلز (۱۳۹۷). *انقلاب تصورات‌پذیر در ایران*. ترجمه ملاعباسی، تهران: ترجمان علوم

سیاسی، چاپ اول.

- مائو، تسه تونگ. (۱۳۷۵). *جنگ انقلابی در چین*. در مطالعه تطبیقی انقلاب‌ها، تدوین لورنس کاپلان، ترجمه محمد عبداللهی، تهران: انتشارات علامه طباطبایی.
- ملک، سحر، میرنی، سید کاظم و رضی پور، فخرالدین (۱۳۹۷). *نگرشی بر استقلال قوه مقننه در - تعامل با نهادهای سیاسی حاکم در جمهوری اسلامی ایران*. پژوهش‌های حقوقی قانون یار، ۳، ۲۷۵-۲۵۱. <http://www.journal-law.ir>
- نظرپور، مهدی (۱۳۸۶). *جایگاه نیروهای مسلح در نظام جمهوری اسلامی*. فصلنامه حصون، ۱۱، ۱۳۶-۱۶۲. <https://ensani.ir/fa/article/122702>
- وولریچ، آستین (۱۳۷۵). *جنگ انقلابی در چین*. در مطالعه تطبیقی انقلاب‌ها، تدوین لورنس کاپلان، ترجمه محمد عبداللهی، تهران: انتشارات علامه طباطبایی.
- ویلگاس، دانیل کوزیو (۱۳۷۵). *جنگ انقلابی در چین*. در مطالعه تطبیقی انقلاب‌ها، تدوین لورنس کاپلان، ترجمه محمد عبداللهی، تهران: انتشارات علامه طباطبایی.
- هاشمی، یاسر (۱۳۸۶). *عبور از بحران: کارنامه و خاطرات سال شصت اکبر هاشمی رفسنجانی*. تهران: نشر معارف انقلاب.
- هافر، اریک. (۱۳۷۲). *پیرو راستین*. ترجمه فیروزه خلعت بری، تهران: نشر شباویز.
- هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۰). *سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی*. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: نشر علم.
- Aguilar, K. A. (2017). Ricardo Flores Magon and the Ongoing Revolution. *Oxford Research Encyclopedia of Latin American History*.
- Amir Arjomand, S. (2009). Has Iran's Islamic Revolution Ended? *Radical History*, Vol. 2009, No. 105.
- Cardenas, C. (2010). The Promise and Legacy of the Mexiacan Revolution. *Berkeley Review of Latin American Studies*.
- Cole, C. A. (2011). The Role of Lawyers in the American Revolution. *Religious Educator*, Vol. 12, No. 2.
- Esherick, J. W. (1995). Ten Theses on the Chinese Revolution. *Modern China*, Vol. 21, No. 1.
- Fitzpatrick, S. (2009). Ending the Russian Revolution: Reflections on Soviet History and its Interpreters. *Proceedings of British Academy*, 162, 29- 44.
- Gawronski, V. T. (2002). The Revolution is Dead: The Place of the Mexican Revolution in the Era of Globalization. *Mexican Studies*, Vol. 18. No. 2.
- Goldstone, J., et al. (2022). *Handbook of Revolutions in the 21st Century*. Springer.

- Goldstone, J. (2009). Rethinking Revolutions: Integrating Origins, Processes, and Outcomes. *Comparative Studies of South Asia*.
- Grimm, D. (2005). Integration by Constitution. *I-Con*, Vol. 3, No. 2.
- Grinin, L. & Grinin, A. (2022). Revolutionary Waves & Lines of Twentieth Century. *Handbook of Revolutions in the 21st Century*, Jack Goldstone, et al. Springer Books.
- Hanson, P. R. (2019). Political History of the French Revolution since 1989. *Journal of Social History*, Vol. 52, No. 3.
- Hart, J. M. (1997). *Revolutionary Mexico: The Coming and Process of Mexican Revolution*. Berkeley: University of California Press.
- Holquist, P. (2003). Violent Russia, Deadly Marxism? Russia in the Epoch of Violence, 1905–21. *Kritika*, Vol. 4, No. 3.
- Holquist, P. (2017). The Russian Revolution as Continuum and Context and Yes,- as Revolution. *Cahiers du monde russe*, Vol. 582-1/.
- Karl, R. E. (2010). *Mao Zedong and China in the Twentieth-Century World*. Duke University Press.
- Kropotkin, P. (1909). *The Great French Revolution, 1789-1793*-. Tr. By Dryhurst. New York: Putnam's Sons.
- Lew, R. (1975). Mooism and the Chinese Revolution. *The Socialist Register*.
- Madestam, A. & Yanagizawa-Drott, D. (2012). Shaping the Nation: The Effect of Fourth of July on Political Preferences and Behavior in the United States. <http://web.hks.harvard.edu/publications>.
- Oberschall, A. (1973). *Social Conflict and Social Movements*. New Jersey: Prentice-Hall Inc.
- Rakel, E. P. (2008). The Iranian Political Elite, State and Society Relations and Foreign Relations since the Islamic Revolution. *Thesis for Universiteit van Amsterdam*.
- Read, C. (1996). *From Tsar to Soviets, the Russian People and Their Revolution, 1917- 1921*. London: UCL Press.
- Sewell, J.R & William H. (1996). Historical Events as Transformations of Structures: Inventing Revolution at the Bastille. *Theory and Society*, 25, 841- 881.
- Shults, E. E. (2019). On Classification of Revolutions: An Attempt at a New Approach. *Social Evolution and History*, Vol. 18, No. 2.

- Smelser, N. (1962). *Theory of Collective Behavior*. New York and London: The Free Press.
- Snyder, R. S. (1999). The US and Third World Revolutionary States: Understanding the Breakdown in Relations. *International Studies Quarterly*. 43:2.
- Soltani, F. & Ekhtiari Amiri.R . (2010). Foreign Policy of Iran after Islamic Revolution. *Journal of Politics and Law*, Vol. 3, No. 2.
- Stinchcombe, A. L. (1999). Ending Revolutions and Building New Governments. *Annual Review of Political Sciences*, No. 2, 49- 73.
- Unrau, H. D. (1976). *Here Was the Revolution: Historic Sites of the War for American Independence*. Washington: U.S. Department of the Interior.
- Zabih, S. (1982). Aspects of Terrorism in Iran. *Annals of American Academy of Political and Social Sciences*, Vol. 463, 84- 94.